کارگاه تخصصی شیوه های و اصول نگارش مقاله علمی پژوهشی / استاد بزرگوار دکتر پاکتچی

جلسه اول

از یافتن مسئله تا طراحی

مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نقطه انعقاد یک مقاله **یافتن مسئله** است. به‌عنوان‌مثال اگر تخم‌مرغی را در اختیار یک مرغ قرار بدهند تا جوجه شود اگر نطفه نداشته باشد از آن تخم‌مرغ چیزی در نخواهد آمد. بسیار مهم است یک محقق وقت بگذارد و تلاش کند و منابع را ببیند ولی تمام این‌ها فرع بر این است که مسئله‌ای برای او وجود داشته باشد. اگر محقق مسئله نداشته باشد فایده‌ای ندارد و مقاله او علمی پژوهشی نیست.

یافتن مسئله کاملاً اکتشافی است و محقق باید مسئله‌ای را پیدا کرده باشد که در دنیای مطالعات، **تازه** باشد. نوآوری کل تحقیق در گرو یافتن مسئله است. باید **بخشی از زمان** را به یافتن مسئله اختصاص داد یا اگر **در حین مطالعات**، با مسئله‌ای مواجه شدیم جایی ثبت کنیم و بعداً روی آن کار کنیم.

برای کسانی که تازه کار تحقیق را شروع کرده‌اند یافتن مسئله می‌تواند پرمشقت و پر زمان باشد ولی هرچقدر پیشرفت کنند به‌تدریج خواهند دید که مسائل مانند باران می‌بارند و انسان دائماً تأسف می‌خورد که چرا نمی‌تواند به همه مسئله‌ها بپردازد؟



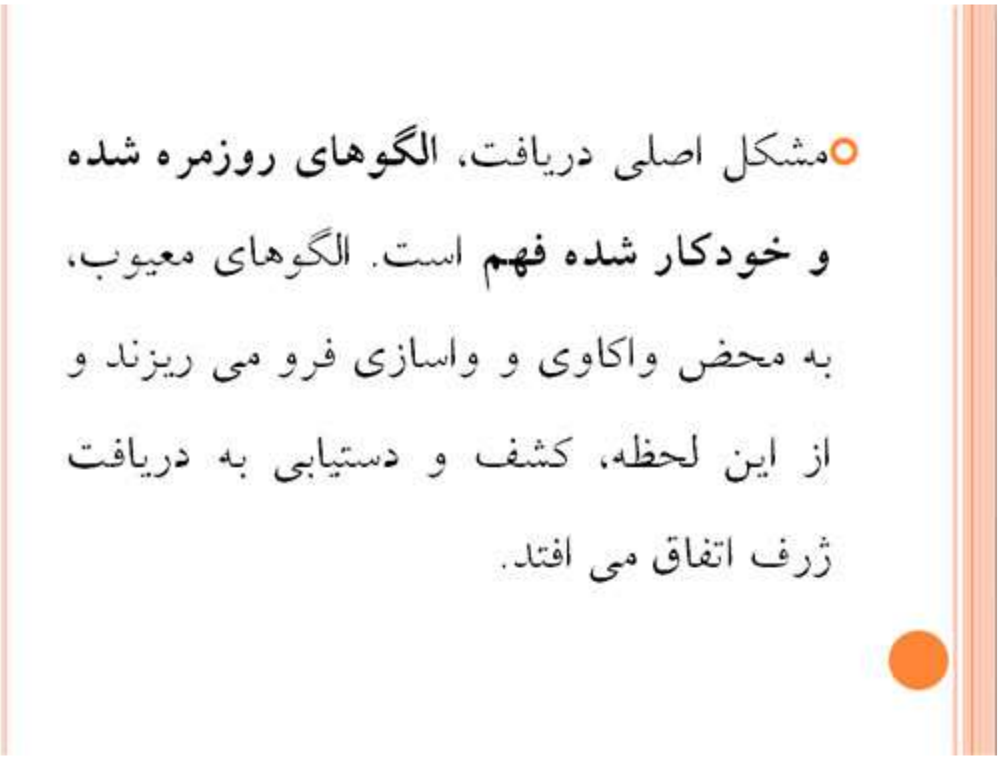
سه مرحله انجام یک پژوهش:

۱- **دریافت موضوع و مواجهه با مسئله:** تحقیق باید مساله خود پژوهشگر باشد. ممکن است محقق در یک نگاه ساده‌اندیشانه از فرد دیگری مسئله بخواهد و این درست نیست و درادامه کار را با مشکلات بزرگی مواجه خواهد کرد.

۲- **تنقیح سؤالات و طراحی اولیه:** یعنی چطور می‌توانیم از مسئله به سؤالات برسیم و تحقیق خود را طراحی کنیم.

۳- **اجرای تحقیق**

اگر کسی این مسیر را نرود نتیجه مناسبی نخواهد گرفت. امکان ندارد یک نفر بلافاصله در کتابخانه برود و شروع به فیش‌برداری کند؛ بدون این‌که مسئله‌ای داشته باشد.



بزرگ‌ترین مشکلی که در بحث تولید علم با آن مواجه هستیم این است که در فضای معرفتی **درگیر آداب معرفتی** هستیم. بنده برای اولین بار است به جامعه الزهراء آمدم. به همین خاطر در مسیری که به اینجا می‌آمدم همراهان را سؤال‌پیچ کردم و از مسیرها و وضعیت آن مجموعه سؤال می‌کردم. کسی که این مسیر را نمی‌شناسد باید دائم از دیگران سؤال کند. خیلی خوشحال می‌شویم وقتی جایی را می‌شناسیم و تأسف می‌خوریم به حال کسانی که این شهر را نمی‌شناسند.

قسمت منفی قضیه این است که به‌محض این‌که معرفت و اطلاعاتمان به مسیر **خودکارشدگی** می‌رود از تفکر بازمی‌مانیم و به ریزه‌کاری‌هایش توجه نمی‌کنیم و امکان مقایسه برای ما فراهم نمی‌شود. وقتی سفرنامه‌های مستشرقان را می‌خوانیم در مدت یک ماه اطلاعاتی در مورد ایرانیان به دست آورده‌اند که ما کمتر به آن توجه کرده‌ایم. خودکارشدگی دقیقاً همین جریان است.

در بحث **علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی**، مسئله خودکارشدگی بزرگ‌ترین آفت است. تا زمانی که راجع به علم و ترویج آن صحبت می‌کنیم هیچ مشکلی نیست. در بسیاری از موارد، یک مثال، هزار سال تکرار می‌شود؛ مثلاً از زمان سید مرتضی و شیخ طوسی وقتی صحبت از امر می‌شود که حقیقت در وجوب یا اعم از آن است بلافاصله مثال **«اذا قال سید العبد افعل کذا»** آورده می‌شود. این عیبی ندارد و تا زمانی که درس می‌دهیم خوب است ولی به‌محض این‌که می‌خواهیم تولید علم کنیم این‌ها به مانع و حجاب تبدیل می‌شود. باید فرد از خود سؤال کند که حتی اگر سید خدا باشد باز هم همین طور است؟ چه کسی این قاعده را بیان کرده است که نوع اوامر الهی از جنس اوامر مالک و عبد صورت می‌گیرد؟ این یک فرض است و

شاید قابل‌قبول نباشد. آن زمانی که به صیغه امر توجه می‌کردیم به این‌طرف قضیه هم توجه کردیم که آیا این مثال درست است؟

جالب است آدمی که اصلاً این درس‌ها را نخوانده و در رشته دیگری مانند جامعه‌شناسی تحصیل می‌کند درصورتی‌که در حد محدودی با مباحث اصولی آشنا شود سؤال می‌کند که چرا مکالمه خدا با مؤمنین را به مکالمه مولی و عبدش تشبیه می‌کنید؟ وقتی می‌گویید اگر اربابی به بنده‌اش این‌گونه بگوید مگر شما در جامعه‌تان نظام برده‌داری دارید تا این‌که ببینید او با بنده‌اش چگونه صحبت می‌کند؟ این دقیقاً مسئله خودکارشدگی است؛ یعنی **یک موضوعی را به‌صورت آموزشی با آن درگیر شده‌ایم و به‌عنوان مدرس تکرار می‌کنیم**. تا زمانی که تدریس می‌کنیم شاید مشکلی نداشته باشد ولی از این مقاله علمی پژوهشی درنمی‌آید.

اگر بخواهیم همین مسیر را طی کنیم و بر اساس آن بخواهیم مقاله بنویسیم حداکثر چیزی که می‌گوییم این است که فلان عالم اصولی این مطلب را می‌گوید و فلانی مخالف آن را. صاحب معالم هم در کتابش همین کار را کرده است و زیباتر است. **تفاوت بین تولید و نشر علم** ازاینجا معلوم می‌شود.

در فضای **نشر علم** می‌خواهیم چیزی را که جامعه علمی ما می‌داند به افراد بیشتری نشر بدهیم ولی در **تولید علم**، می‌خواهیم سخن تازه‌ای را بگوییم که قبلاً گفته نشده است و دقیقاً اینجا است که الگوهای خودکار شده خود را نشان می‌دهد و جالب این است که با اندک دست‌کاری متوجه می‌شویم که الگوهای خودکار شده، معایب خود را نشان می‌دهند درحالی‌که زمانی که نگاه ما آموزشی است این معایب را در نظر نمی‌گیریم؛ مثلاً یک جمله بسیار معروفی در کتب اعتقادی اهل سنت است تحت عنوان «**الایمان بالقدر خیره و شره من الله**» به این نکته توجه نمی‌کنیم که کسی این جمله را می‌گوید گفتن کلمه «**خیره و شره**» چه حرف تازه‌ای را دربردارد؟ این خودش نکته‌ای است و ما معمولاً بسیار سریع از آن می‌گذریم.

در سال گذشته در تابستان تلاوتی از **سوره نجم** داشتم که حدوداً یک ماه و ده روز طول کشید؛ به خاطر این‌که می‌خواستم این سوره را نه با آن فهمی که از نوجوانی با خواندن تفسیر مجمع‌البیان با آن آشنا شدم بخوانم. خواستم ببینم که آیا ممکن است در مورد این آیات دچار خودکارشدگی شده باشیم؟

وقتی خداوند متعال درباره رؤیت یک امری از سوی پیامبر (ص) صحبت می‌کند می‌فرماید: «**افتمارونه علی ما یری**» این سوره مکی است و مخاطبین آن نیز مشرکین هستند. قرآن می‌فرماید: آیا با پیامبر مراء می‌کنید؟ و برای این‌که بر این امر تأکید دوباره کند می‌فرماید: پیامبر (ص) یک‌بار دیگر نیز آن امر را دیده است. کجا دیده است؟ آدرس می‌دهد: «**عند سدره المنتهی**» آدرس سدره المنتهی را نیز این‌گونه می‌دهد: «**عندها جنه الماوی**»

مسئله برای من این بود که سعی می‌کنم خودم را جای ابوجهل و ابوسفیان بگذارم. **فرض می‌کنم مخاطب این آیات هستم** و این آیات هم‌اکنون نازل می‌شود. به خدا می‌گویم که مرا متقاعد می‌کنی که این مسئله اتفاق افتاده است و آدرس می‌دهی که در سدره المنتهی بوده است؟ سدره المنتهی کجا است؟ این چه جور توضیح دادنی است؟ من که اصلاً بهشت را قبول ندارم و به این مسائل باور ندارم، آدرس درختی در بهشت می‌دهی؟ تازه جالب‌تر این است که در عبارت بعدی، آدرس بهشت را با سدره المنتهی می‌دهد؛ درحالی‌که در تفاسیر، آدرس سدره المنتهی را با بهشت می‌دهند.

اینجا مشخص می‌شود که من با **معرفت خودکار شده‌ای** مواجه هستم که به مفهوم «سدره المنتهی» توجه نمی‌کنم و **مرا به‌سرعت به ته خط می‌برد.** به همین خاطر متوجه نمی‌شوم که این مکالمات برای چه صورت می‌گیرد؟ من با خواندن تفاسیر یک معرفتی در ذهنم تثبیت‌شده و فهمیده‌ام که همه این‌ها را می‌دانم و برای من مسئله پیش نمی‌آید.

شوخی معروفی است که طلبه‌ای می‌خواست بر عروه حاشیه بزند. یک دور از اول تا آخر رفت و دید هیچ موضوعی برای حاشیه زدن ندارد. اینجا نیز همین اتفاق می‌افتد.

برای حل این مسئله، یک‌بار آیه را طوری خواندم که **فرض کنیم آن اطلاعات تفصیلی را نداریم**. اگر این نگاه را داشته باشیم بلافاصله بازسازی اتفاق می‌افتد؛ یعنی با چندین بار خواندن این آیات برای من مسجل شد که باید ببینم سدره المنتهی چیست؟ اگر بتوانیم بازیگری در مورد آن داشته باشیم می‌توانیم دال مرکزی آن را پیدا کنیم. حاصل این موضوع، مقاله‌ای در مورد «چیستی سدره المنتهی» است که در مجله صحیفه مبین چاپ خواهد شد.

قدم اول، **زیرورو کردن تمام کتب تفسیری** بود؛ زیرا به دنبال حرف نو بودن معنایش بی‌توجهی به نصوص نیست. قدم بعدی بررسی مجموعه‌ای از داده‌ها و عقاید عرب پیش از اسلام بود. متأسفانه منابع خوب کم داریم. نهایتاً با مقدار زیادی جستجو با چیزی حدود ۳۵ صفحه توانستم ثابت کنم سدره المنتهی اسم یک **صورت فلکی** است که عرب آن زمان آن را می‌شناخت و می‌فهمید که قرآن چه می‌گوید؟ ولی بعداً اسم آن تغییر کرد و موجب سردرگمی شد و تعبیر درخت از آن، مربوط به تفسیرهای بعدی است. وقتی معنای اصلی گم شد به سراغ این رفتند که به‌صورت دیگری مسئله را توضیح دهند.

این‌که در طول این صفحات **چه مسیری** طی شده است یک‌طرف و **پیدا کردن صورت‌مسئله** یک‌طرف. در این قسمت به این مسئله توجه شد که عبارت سدره المنتهی، نمی‌تواند با فهم رایج آن زمان، معنادار باشد.

ازاین‌دست موارد زیاد است؛ مثلاً صدها بار آیه «**وان‌یکاد**» را خواندیم و «**لیزلقونک بابصارهم**» را چشم زدن معنا کرده‌ایم. عرب، «بصر» و «عین» را برای چشم بکار می‌برد ولی تعبیر «بصر» زمانی بکار برده

می‌شود که رؤیت مطرح شود و «عین» اشاره به عضو دارد. آنچه به رؤیت مربوط شود در زبان عربی «بصر» گفته می‌شود. عرب درباره چشم‌زخم دقیقاً کلمه «عین» را بکار می‌برد؛ مثلاً می‌گوید: «دعاء لدفع العین»

چرا وقتی این آیه را می‌خوانیم اولین چیزی که به ذهن ما می‌رسد که عده‌ای می‌خواهند پیامبر (ص) را چشم بزنند؟ و با این مسئله ذهن ما قفل می‌شود و تنها چشم‌زخم می‌گوییم و اصلاً به معنای «زلق» توجه نمی‌کنیم. اگر تأمل مجددی در عبارت کنیم ممکن است پرونده پژوهشی باز شود و موضوع از نو موردمطالعه قرار گیرد. حتی اگر سیاق آیه و آیات قبل و بعد را نگاه کنید موضوع چشم‌زخم نیست؛ و هزاران مسئله دیگر.

با نقل برخی خاطرات می‌خواهم تجربیات خود را منتقل کنم. در جلسه‌ای نشسته بودیم فردی گفت: قصد داریم مجله علمی پژوهشی منتشر کنیم و برای آن از شما مقاله می‌خواهیم. پشت سر او تابلو فرشی بود که روی آن این آیه را نوشته بود: «**ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون.**» ذهن من در آن جلسه درگیر این آیه شده بود. بعد از جلسه گفتم که من موضوع مقاله را پیدا کردم. الآن این مقاله چاپ شده است و موضوع آن «**مفهوم من بعد الذکر در قرآن کریم**» است.

باز موضوع به رفع خودکارشدگی برمی‌گردد. به‌صورت عادی **مفسرین** درباره من بعد الذکر **دو قول اصلی** دارند:

۱- **ذکر ام‌الکتاب است و زبور قرآن است**؛ یعنی بعد از آنچه در ام‌الکتاب نوشتیم در این قرآن می‌نویسیم. به این شکل، موضوع ربطی به کتب سالفه پیدا نمی‌کند و مسئله‌ای است میان «ام‌الکتاب» و «قرآن» ولی این مطلب گفتن ندارد. شک کردم که ممکن است ما اشتباه می‌کنیم. چرا باید این موضوع تذکر داده شود؟ اگر به معنای ام‌الکتاب باشد باید ببینیم در این آیه چه ویژگی‌هایی وجود دارد که فقط اینجا من بعد الذکر گفته می‌شود؟

۲- **ذکر یعنی تورات و زبور نیز یعنی زبور داود**؛ یعنی در زبوری که بعد از تورات آمده است.

نکته جالب این است که از قبل می‌دانستم **این آیه در زبور وجود دارد** و فعلاً این تفسیر دوم مرجح است ولی آیا ذکر می‌تواند معنای تورات داشته باشد؟

دو سؤال مهم پیش می‌آید:

۱- باید دید که **من بعد الذکر چه گفتن دارد؟** هر چیزی که در زبور است من بعد الذکر است و اول تورات نازل شده است؛ مگر این‌که هدف مقایسه زبور و تورات باشد و حرفی برای گفتن باشد.

۲- **کلمه ذکر را قرآن برای تورات اختراع کرده است؟** مسئله مهم این است که مخاطب قرآن، اهل کتاب است و آن‌ها باید اصطلاح ذکر را بشناسند تا حرف قرآن را متوجه شوند.

پس باید دو مسیر می‌رفتم:

۱- **تمام کتب یهودی** را بررسی می‌کردم و ببینم **کلمه «ذکر»** کجاها استفاده شده است؟

۲- **در تورات چه چیزی است که قابل‌مقایسه با این عبارت زبور است**؟ قاعدتاً باید تورات به **زبان عبری** موردبررسی قرار می‌گرفت؛ زیرا در فارسی، عبارات ترجمه‌شده‌اند و در بسیاری از موارد پیدا نمی‌شود.

این دقیقاً **رفتن از مسئله به سؤال** بود. در این مثال عملاً با مشخص شدن استراتژی من با نحوه مواجهه با این مسئله، **معلوم شد که باید به این دو سؤال جواب بدهم** و اگر جواب بدهم می‌توانم ادعا کنم مسئله را به سؤال‌های معین تبدیل کنم و این دومین گام در مسیر کار پژوهشی است.

یک سؤال قلمبه مشکل محقق را حل نمی‌کند. محقق زمانی موفق است که **سؤال را به دو سؤال ریز معین** تبدیل کند و به دنبال جواب آن برود؛ زیرا از لحظه‌ای که ذهن ما نسبت به مسئله‌ای حساس می‌شود تا زمانی که به دنبال جواب آن بگردیم باید قدمی در این وسط وجود داشته باشد.

دریافت اولیه برای من فقط یک احساس است؛ یعنی وقتی آیه «سدره المنتهی» را می‌خواندم احساس می‌کردم هیچ‌چیزی در اینجا با هم جور درنمی‌آید و حالا که آیه با مشرکین صحبت می‌کند باید یک معنی دیگری داشته باشد. برای پیشبرد کار پژوهشی باید دو سه سؤال معین را یادداشت کنم و به دنبال جواب آن‌ها بروم؛ مثلاً سؤال اول برای من این بود که چه پدیده‌ای در آسمان می‌توانست برای فرهنگ عرب جاهلی به‌عنوان یک «سدر» مطرح شود؟ بلافاصله **اولین قدم** من این بود که **۱۵ کتاب در مورد پدیده‌های آسمانی** را مطالعه کردم؛ یعنی مسیر برای من معین شد که الآن باید کجا را بگردم؟ دیگر با یک مسئله تحلیل نشده مواجه نبودم. حتی **برای آشنایی با این مسئله** با گیاه شناسان صحبت کردم و مجموعه‌ای از عکس‌های درختان سدر را جمع‌آوری کردم که یکی از آن‌ها برای تحلیل مسئله در مقاله چاپ شد. تمام صور فلکی که در شبه‌جزیره عربستان دیده می‌شدند را بررسی کردم. صورت‌های فلکی باید معنا داشته باشد و ویژگی آن‌ها بررسی شود. این دقیقاً رسیدن به سؤال‌ها از مسئله است.

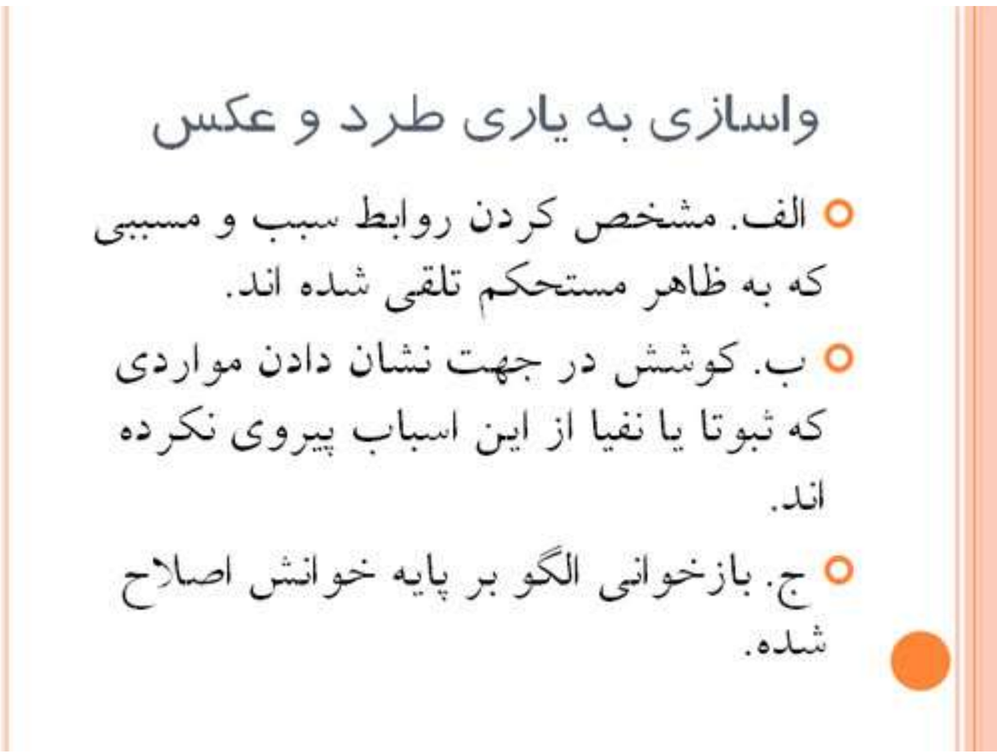
دکتر صفری: در این زمینه روایات اهل‌بیت (ع) را نیز مطالعه کردید؟

این کار در ابتدا صورت می‌گیرد. تمام آنچه در روایات مأثور از اهل‌بیت (ع) و حتی اهل سنت موردمطالعه قرار می‌گیرد. ادیسون می‌گوید من ۹۹۹ راه را می‌دانم که به اختراع برق منجر نمی‌شود. این‌طور نبود که به آزمایشگاه برود و همان یک‌لحظه برق را اختراع کند. او صدها راه را رفته و به بن‌بست خورده است.

به عنوان مثال دیگر، در همان سوره نجم آیه دیگری هست که در مورد آن تحقیق کرده‌ام و حاصل آن چاپ شده است. مفسرین در مورد «**رب الشعری**» گفته‌اند شعری نام ستاره‌ای است که در قرآن از آن یاد شده است. طبق معمول بر اساس این‌که نمی‌توانم از کنار مسائل به‌راحتی عبور کنم از خودم سؤال کردم که **چرا مفسرین ذکر کرده‌اند این تنها ستاره‌ای است که در قرآن از آن به اسم یاد شده است**؟ شاید این هم نام ستاره نباشد. چرا باید خدا از یک ستاره نام ببرد؟

قدم اول دیدن روایات بود. وقتی روایات را دیدم با یکی دو روایات مواجه شدم که انتظار دیدن آن‌ها را نداشتم و مسیر مطالعه مرا تغییر داد.

یک روایت از **قتاده** بود که گفته بود شعری **اسم ستاره‌ای** است. تمام تفسیرهای دیگر در مورد این بود که شعری **کدام ستاره**است؟ ولی این تفسیر می‌گوید: شعری ستاره است. از باب **اصول معناداری** وقتی مفسری مانند قتاده چنین می‌گوید معنی‌اش این است که اطلاع جدیدی به مخاطب می‌دهد؛ یعنی مخاطبی وجود دارد که **نمی‌داند شعری اسم یک ستاره** است. راه جدیدی برای من باز شد. پس برای مخاطب معنای دیگری داشته است. چون مقاله‌اش چاپ شده است می‌توانید تفصیل بیشتر را در آن مقاله مطالعه کنید.



واسازی به یاری طرد و عکس

برای مسئله پیدا کردن، تکنیک‌هایی وجود دارد که در منطق قدیم نیز وجود داشت پدیده طرد و عکس است. وقتی با قضایایی مواجه می‌شویم برای این‌که ببینیم خودکارشدگی می‌تواند در اینجا موردبحث قرار گیرد یکی از موارد بررسی کردن درباره طرد و عکس صدق قضایا است.

به‌عنوان‌مثال، برخی در **تحلیل توسعه کشورهای اروپایی** می‌گویند که سرازیر شدن ثروت مستعمرات به دول اروپایی زمینه‌ساز رشد آن‌ها شد. این نظر جزو مشهورات است. اگر بخواهیم این روایت مشهور را ازنظر خودکارشدگی واکاوی کنیم باید سؤال کنیم که آیا این جمله **در مورد همه مصادیق، مطرد است**؟ آیا از نظر **عکس هم صادق است**؟ مثلاً باید نشان دهیم که در هر موردی که دول استعمارگر وجود داشته‌اند چنین توسعه‌ای اتفاق افتاده است. پرتغالی‌ها اولین استعمارگران هستند ولی امروزه در اتحادیه اروپا بعد از یونان عقب‌افتاده‌ترین کشور است. این در حالی است که پرتغال در مدت طولانی مستعمره‌های زیادی داشته است و یک‌قلم از آن کشور برزیل است.

آیا هر کشوری که دچار این نوع پیشرفت شده ناشی از استعمار بوده است؟ آلمان هیچ‌وقت استعمارگر نبوده است؛ بنابراین در نگاه کلی درست نیست. این موضوع یا باید جزء العله است یا باید دنبال علت دیگری بگردیم.

یک مثال دیگر، **مسئله حجاب** است که زمینه خوبی برای کار پژوهشی است. در یک برداشت مشهوری چنین تلقی بین ما وجود دارد و خودکار شده است. وقتی قرآن کریم صحبت از «**لایاخذن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض**» می‌کند نشان می‌دهد مسئله تحریک مرد می‌تواند علت برخی از دستورات باشد. عبارت دیگری در سوره نور وجود دارد: «**ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین**» که نشان می‌دهد علت دیگری هم در کار است و آن شناخته شدن زنان آزاد از کنیزان و اماء است. در نگاه پژوهشی باید بررسی شود که کدام علت‌ها اولویت دارد؟

مشهور برای ما این است که فکر می‌کنیم علت شماره یک علت است. درحالی‌که **نه طردا و نه عکسا صادق نیست**. اگر منظور این باشد که در هر موردی که تحریک صورت می‌گیرد مشکل از پوشش است به فتوای فاضل هندی می‌رسیم که می‌گوید اگر آقایی صورت برازنده‌ای داشت و نگران ایجاد مشکل برای دیگران بود موظف است خود را بپوشاند؛ و از آن‌طرف آیا در همه مواردی که دستوراتی درباره مواظبت از روابط زن و مرد داده شده است حتماً به خاطر طمع مردان مریض است یا علت دیگری دارد؟

این شروعی برای طرح مسئله است که می‌تواند به سؤالات معینی بینجامد. واکاوی با روش طرد و عکس می‌تواند به روشن شدن مسئله بینجامد.

در مسئله یابی مجدداً به مورد دیگری اشاره می‌کنم. اول مورد را توضیح می‌دهم و بعد می‌گویم در چه مقوله‌ای می‌گنجد. بنده علاقه پژوهشی زیادی به موضوع **خوارج** دارم. علتش هم این است که فکر می‌کنم هرچقدر در مورد آن‌ها مطالعه کنیم کج‌روی‌های ما کاهش پیدا می‌کند. خارجی شناسی به معنای خطرشناسی است و باید ببینیم که جامعه مؤمنین را چه خطراتی تهدید می‌کند؟

بدین دلیل سال‌ها در مورد خوارج تحقیق کرده‌ام و در این راه مسئله‌هایی به ذهن من رسید. یکی از این مسئله‌ها این است که وقتی درباره اولین طلیعه‌های جریان خوارج در جهان اسلام صحبت می‌کنیم می‌بینیم که **هم در کوفه و هم در بصره،** خارجی داریم. کوفه پایگاه اصلی خوارج است ولی با **گذشت چهل سال انگار هرگز در کوفه خارجی نبوده است** و به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که گویی بصره مرکز خوارج بوده است.

بعضی از ایدئولوگ‌های خوارج مانند عبدالله کواء یشکری که دائماً از امام علی سؤالات عجیب می‌پرسید کوفی بود ولی با گذشت حدود سی چهل سال می‌بینیم که ریشه خارجی گری از کوفه برچیده شده است. سؤال برای من این است که چرا باید چنین اتفاقی بیفتد؟ **چرا در کوفه ادامه پیدا نکرد؟**

برای خودم بدون این‌که بدانم چه اتفاقی می‌افتد **مجموعه داده‌هایی از رجال خوارج** تهیه کردم و مانند اداره ثبت‌احوال به هر خارجی که می‌رسیدم یک **شناسنامه‌ای** برایش تهیه می‌کردم تا این‌که به‌جایی رسیدم که احساس کردم آدم جدیدی به آن اضافه نمی‌شود.

طبیعتاً با این شناسنامه ارتباط برقرار می‌کردم. نکته عجیب این بود که از بعضی از قبایل رجال متعدد داریم و **در برخی قبایل هرگز خوارج دیده نمی‌شود**.

یک‌جمله‌ای را هم در کتاب کامل مبرد خوانده بودم که می‌گویند یک خارجی را گرفته بودند و نزد حجاج بردند و پرسید: از کدام قبیله‌ای؟ گفت: کنده. حجاج پرسید: مگر از کنده هم خارجی داریم؟ برای من جالب بود که چرا حجاج تعجب می‌کند؟ برای من مهم بود که **چرا در میان قریش خوارج نداریم**؟ وقتی این‌ها را کنار هم می‌گذاشتم یک نتیجه روشن داشت و آن این‌که مسئله خوارج مسئله عقیدتی نبود بلکه یک مسئله قبیله‌ای بود. حداقل می‌توان گفت **مسئله قبیله در خوارج مهم‌تر بود**. در کتاب وقعه الصفین نصر بن مزاحم آمده است که اولین جایی که فریاد لا حکم الا لله برخاست از خیمه قبیله بنی مراد بود. پس دعوا، دعوای قبیله است.

قسمت خودکار شده‌اش این است که بزرگ‌ترین محققین ما وقتی در مورد خوارج صحبت می‌کنند اولین چیزی که یادشان می‌افتد پیشانی‌های پینه‌بسته خوارج و ذهن‌های بسته و خشک مذهب آن‌ها است. انکار نمی‌کنم که آن‌ها این‌گونه بوده‌اند ولی من در مورد بدنه اصلی خوارج، نگاه متفاوت دارم.

پس ساماندهی به داده‌ها می‌تواند به زدودن خودکارشدگی کمک کند.

مثال دیگر، در مورد زمانی است که روی موضوع **ابوحنیفه** کار می‌کردم. منابع را که نگاه می‌کنیم می‌بینیم **مشهور است که به حدیث اهمیتی نمی‌داده است**. ابوحنیفه سؤالی را پاسخ می‌دهد و سؤال‌کننده می‌گوید که در حدیث رسول خدا (ص) خلاف آن است و او می‌گوید: «دعنا من حدیث رسول الله (ص)» یعنی حدیث رسول خدا را رها کن. مگر می‌شود در قرن دوم فردی به خودش اجازه چنین حرفی بدهد؟ حتی در عصر امروز نیز کسی چنین حرفی نمی‌زند.

برای من سؤال بود که چنین فردی به این بدبینی نسبت به حدیث، **باید این موضع او در جایی خودش را نشان دهد**. برای این هدف، سه کتاب اختلاف الفقهاء ابوجعفر طحاوی، الاشراف ابن منذر نیشابوری و الخلاف شیخ طوسی را ملاک قرار دادم و تمام فتاوی را کدگذاری کردم؛ بر این اساس که استخراج‌کنم که ابوحنیفه در تک‌تک مسئله‌ها با چه کسانی مخالف و با چه کسانی موافق است؟ انتظار ما این بود که ابوحنیفه و اهل رأی در یک گروه و علمای اهل حدیث در گروه دیگر قرار گیرد؛ درحالی‌که برعکس بود.

ابوحنیفه و علمای دیگر کوفه در یک گروه و افرادی مثل مالک بن انس حدیث گرای مدینه و ربیعه الرای رأی گرای مدینه در یک گروه قرار گرفت؛ بنابراین برای من روشن شد که دعوا بیشتر دعوای شهر بود تا دعوای رأی و حدیث. اگر این‌طور بود که ابوحنیفه مخالف حدیث باشد انتظار داشتیم در هشتاد درصد موارد فتاوایش با اهل حدیث متفاوت باشد؛ درحالی‌که **فتاوایش با اهل حدیث کوفه مشابهت‌های زیادی داشت.**

این‌ها همه نمونه‌هایی است از این‌که چطور می‌توان از ساماندهی داده‌ها برای غلبه بر خودکارشدگی استفاده کنیم؟

جلسه دوم

یکی از حضار سؤال کرد که **اگر کسی مهارت مسئله پیدا کردن را نداشته باشد باید از درگیر شدن در کار پژوهشی منصرف شود؟**

ما در مورد شخص صحبت نکردیم بلکه تأکید ما بر کار بود. بحث این بود که یک پژوهش بدون مسئله به سامان نمی‌رسد ولی **ممکن است افراد به‌صورت گروهی کار کنند** و هرکدام در قسمتی مهارت دارند و می‌تواند کار را به سامان برساند. فقط توصیه می‌کنم**کسی که ایده و مسئله را پیدا می‌کند باید در فرآیند کار شخصاً حضورداشته باشد.** این‌که از استادی یادداشت بگیرند و مسئله را مبنا قرار دهند و روی آن کار کنند کار انجام نمی‌شود؛ زیرا او است که صاحب مسئله است و صرفاً با دو خط، موضوع به دیگری منتقل نمی‌شود.

نکته مهمی که در مورد خودکارشدگی باید گفت این است که **خودکارشدگی لایه به لایه است**. ممکن است از یک لایه عبور کنیم ولی در لایه دیگری متوقف شویم. یک نمونه جالب در تاریخ تفکر اندیشه متفکر فرانسوی لویی آتوسر است. او می گوید مارکس به این نکته توجه کرد که سرمایه‌گذاری یک تفکری را بر همه جهان غالب کرد که صاحب سرمایه است که باید بیشترین سود را ببرد و کارگر حقی را باید دریافت کند که صاحب سرمایه تصور می‌کند حق او است ولی مارکس تصمیم گرفت قاعده را بر هم بزند و کارگر به حقوق خودش آگاهی پیدا کند.

آتوسر می گوید مارکس به نصف قضیه توجه کرده بود و به نصف دیگر توجه نکرده بود. یک دام این بود که کارگر توسط سرمایه‌دار استثمار شود و مارکس توانسته بود از آن عبور کند ولی یک دام دیگر را مارکس متوجه نشد و آن این بود که چه کسی می گوید کار کارگر کالا است؟ این مطلب را سرمایه‌دار می گوید و مارکس نیز آن را پذیرفت و فقط بر این مسئله بحث می‌کند که به قیمت باشد نه زیر قیمت. او در فضای خودکار شده افتاده بود و در همان فضا کار کرد.

همین مسئله در مورد **مطالعات زنان** اتفاق می‌افتد. یک باور چند قرنی وجود داشت که خانم‌ها نباید در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنند و وظایف محدودی برای آن ها و عمدتا در خانه تعریف می‌کرد. الآن به این مرحله رسیده‌اند که چه کسی این حرف را زده است؟ یعنی می‌خواهند از مرحله خودکارشدگی خارج شوند ولی **یک لایه دیگر** هنوز وجود دارد.

برای من جالب بود که در چند موسسه مختلف که بر بانوان تمرکز دارد تکیه ویژه‌ای بر مسئله خانواده وجود دارد یعنی حالت طوری است که **انگار این بانوان هستند که سنگ خانواده را باید به سینه بزنند**. ازاین‌رو است **به‌محض این‌که مسئله خانواده مطالعه شود خودبه‌خود مفهوم زن بودن به ذهن می‌آید**. عمده محققان که درزمینهٔ خانواده کار می‌کنند زنان هستند. این هم یک لایه دیگر خودکارشدگی است. به نظر من به همان اندازه که خانم‌ها به خانواده باید توجه داشته باشند مردان نیز باید توجه کنند. پیشنهاد می‌کنم که پای آقایان را نیز به مطالعات خانواده باز کنید. **مسئله خانواده زمانی به سرمنزل مقصود می‌رسد که مردان نیز مشارکت کنند**.

سؤال: مردان درزمینهٔ زنان و خانواده، به‌اندازه کافی کارکرده‌اند و جای خالی کار کردن زنان در این زمینه احساس می‌شود.

اگر این‌طور باشد بنده هیچ اعتراضی ندارم ولی به آقایان اعتراض دارم که درزمینهٔ خانواده نیز کار کنند.

آقای دکتر پاکتچی در ادامه بحث کارگاه به ملاک‌های مقاله پرداخت.

جدید بودن موضوع

در یک مقاله پژوهشی باید موضوع جدید باشد و معنایش این است که **الزاماً به یک دانایی جدید منجر شود** و اگر نباشد آن کار، اثر پژوهشی محسوب نمی‌شود. ده‌ها بار در مجالس مختلف این موضوع را مطرح کرده‌ام یک اشکال مشترک بوده است. عده‌ای معتقدند ممکن است مقاله‌ای بنویسیم و دانایی جدیدی در آن نباشد ولی مطالب مفیدی در آن است که برای جامعه لازم است.

باید دو موضوع را برای خودمان روشن کنیم؛ این‌که چه چیزی **مفید** است و چه چیزی **پژوهش** است و این دو با هم بسیار متفاوت است.

قرآن کریم می‌فرماید: «فذکر انما انت مذکر» خیلی از موضوعات است که باید مرتباً بازگو شود و این‌که واعظی درباره یاد موت صحبت کند و بهشت و جهنم را برای مردم ترسیم کند بسیار لازم و ضروری است ولی پژوهش نیست. حتی ممکن است افرادی معلم بسیار موفق باشند و حاشیه‌های بسیار خوبی برای کتاب‌های علمی بنویسند ولی این‌ها آموزش است و پژوهش چیز دیگری است. خواهش من این است که سودمند بودن و پژوهشی بودن را از هم تفکیک کنیم. **نو بودن جزو ماهیت کار پژوهشی است.**

دکتر صفری: تبیین دقیق نمی‌تواند پژوهش باشد؟

تبیین و توصیف به این معنا که ابعاد جدیدی از مسئله را روشن کند یا تصویر کلی ارائه کند که قبلاً به‌صورت جز نگر به آن نگاه می‌کردیم یا به‌صورت گونه شناسی به ما ارائه کند که به اما اجازه می‌دهد که سیستم طبقه‌بندی داشته باشیم پژوهشی است ولی باز کردن و توضیح دادن مطلب، کار پژوهشی نیست.

سؤال: این دانایی جدید برای چه کسانی باشد؟ ممکن است در طبقه خاصی معلوم باشد یا این‌که فردی خودش به دانشی رسیده باشد ولی آن را ارائه نکرده باشد.

دانایی جدید برای جهان علم است؛ نه برای یک دانشجو. علاوه بر این، در حوزه روش تحقیق، علمی را نمی‌شناسیم که فی بطون الرجال باشد و عرضه نشده باشد زیرا این نگاه سنتی که انسانی احساس می‌کند سینه‌اش پر از علم است و فرصتی نشده آن را به دیگران انتقال دهد در دنیای امروز وجود ندارد.

در لحظه‌ای که پژوهشگر دست‌به‌قلم می‌برد و تحقیق می‌کند او هم مانند دیگران نمی‌داند وقتی به نتیجه‌ای رسید او تنها کسی است که می‌داند و وقتی گزارشش منتشر کرد به دیگران نیز اجازه می‌دهد که بداند.

دکتر صفری: آیا دانایی جدید می‌تواند بی‌نیاز از پیشینه تحقیق باشد؟

پیشینه پژوهش همیشه جزو لاینفک کار پژوهشی است. اساساً این‌که یک کسی بیاید و در حوزه‌ای از دانش مطالبی را ارائه کند و این‌قدر نو باشد که فاقد هیچ پیشینه‌ای باشد جامعه علمی تشنه آن نیست. علاقه بر این است که فردی بیاید علم را یک‌قدم جلو ببرد.

وارد شدن به چیزی که فاقد پیشینه است پرخطر است و تضمینی وجود ندارد که پژوهش با این وضعیت در مسیر درست پیش برود. برای همین است که وقتی کسی یک بحث پژوهشی را مطرح می‌کند هم چارچوب نظریه و هم پیشینه تحقیق و هم صورت‌مسئله حل‌نشده را از او می‌پرسند.

ویژگی‌های عمومی موضوع



واضح بودن موضوع

در بیان مسئله، اهمیت دارد که موضوع واضح باشد؛ مثلاً فضای تبلیغ را با فضای پژوهشی مقایسه کنید و عادت کنیم در فضای تبلیغی به‌صورت تبلیغی و در فضای پژوهشی به‌صورت پژوهشی رفتار کنیم.

وقتی یک نفر در یک محفلی به‌قصد **تبلیغ دین**، راجع به آخرت صحبت می‌کند بسیار مواظب است که وارد حوزه‌های شبهه‌ناک نشود و اگر بشود همه می‌گویند این فرد ناشی است. دقیقاً به همین دلیل است که استفاده از **عبارات مبهم و دوپهلو و دیپلماتیک** در فضای تبلیغ و تدریس مفید است؛ یعنی مسئله را طوری بیان می‌کند که شخص مقابل درگیر شبهه‌ها نشود و اگر احیاناً شد پاسخی برای او پیدا می‌کنیم.

به‌عنوان‌مثال؛ از مسلمات دین اسلام است که حضرت عیسی به صلیب آویخته نشد ولی این‌که ایشان زنده‌اند یا از دنیا رفته‌اند جزو مسلمات دین اسلام نیست و در بین علمای اسلامی و روایات نیز هر دو قول وجود دارد. فرض کنید یک نفر در مقام توضیح موضع اسلام این مسئله را مطرح می‌کند که اسلام معتقد است که ایشان به صلیب کشیده شده‌اند ولی وارد مسئله زنده‌بودن ایشان نمی‌شود. قرن‌های متمادی افراد در این مورد صحبت کرده‌اند و روی آن قسمتی از مسلمات نیست تأکید نکرده‌اند. در مقام تبلیغ و تعلیم، این سخنگو است که تصمیم می‌گیرد کجا از عبارات واضح و کجا از عبارت مبهم استفاده کند ولی **دنیای پژوهش دنیای دوپهلو حرف زدن نیست؛** زیرا **مخاطب خاص** است و مخاطب عامی نیست که نگران القاء شبهه در ذهن او شویم. نگاه پژوهشی باز کردن مسیرهای دانش است بنابراین مبهم مطرح کردن مسائل در پژوهش یک ایراد محسوب می‌شود و به‌هیچ‌وجه یک مهارت نیست. پس از عنوان تا تک‌تک جملات مقاله باید درنهایت وضوح باشند.

محدود بودن موضوع

این مساله چالشی است که همیشه با آن درگیر هستیم. برخی مواقع یک دانشجو مایل است پایان‌نامه‌ای بنویسد که در آن، همه مسائل مسلمین را حل کند. همچنین یک مقاله علمی پژوهشی در ۲۰ صفحه نمی‌تواند دامنه گسترده‌ای از مسائل را حل کند. اگر کسی در این‌گونه آثار، سفره‌ای را پهن کرد باید بتواند جمع کند و نمی‌توان طرح مسئله کرد و بقیه را رها کنیم و موکول به زمان دیگری کنیم. پس موضوع باید در همین حد باشد.

اگر در هنگام طراحی دیدیم موضوع گسترده است این امکان را دارید که موضوع را کوتاه کنید.

تفصیل پذیر بودن موضوع (برای تجزیه و استخراج مباحث جزئی)

بسیاری از مطالب به‌صورت اجمالی در ذهن ما وجود دارد. اگر بتوانیم این مفهوم اجمالی را **روی کاغذ** بیاوریم و **تفصیل** دهیم از آن مقاله پژوهشی درمی‌آید و اگر نتوانیم دیگر امکان حرکت نداریم؛ زیرا درست مانند یک درخت که از ریشه شروع می‌شود و بعد شاخه‌شاخه می‌شود اگر ایده‌ای در ذهنتان دارید باید بتوانید آن را شاخه‌شاخه باز کنید تا به قالب مقاله درآید.

بی‌طرفانه بودن موضوع

همه ما به‌عنوان انسان گرایش‌هایی داریم و طبیعی است که وقتی مطالعه می‌کنیم نمی‌توانیم به انسان دیگری تبدیل شویم و همه تعلقات را کنار بگذاریم. ولی این دلیل بر این نمی‌شود که همه تعلقاتمان در تحقیق اعمال کنیم.

یک مرد طبیعی است که گرایش داشته باشد مرد را محور مطالعه خویش قرار دهد؛ همچنان که زنان چنین احساسی نسبت به خود دارند ولی ممکن است یک خانم در یک موضوعی کار کند و جنسیت خود را دخالت ندهد. یک ایرانی ممکن است کاری انجام دهد که لازم باشد از قوم عرب مناقبی را ذکر کند. قومیت محقق نباید در نوشتن مقاله تأثیر بگذارد.

بسیار اهمیت دارد که **محقق خود را کنترل و مدیریت کند**. بدترین حالت آنجایی است که در عنوان مقاله، قضاوت صورت گیرد. متأسفانه این رسم در میان ما جا نیفتاده است ولی بخصوص **کسانی که در مقالات خارجی مقاله چاپ می‌کنند** توجه کنند که عنوان نیش‌دار ممکن است باعث شود کسی مقاله ما را نخواند.

دکتر صفری: استفاده از القاب احترام‌آمیز برای معصومین (ع) که بار معنایی خاصی دارد چگونه است؟

مخاطبان مانند مخاطبان پنجاه سال گذشته نیست که با شیعه آشنا نباشند؛ بنابراین استفاده از این القاب اشکالی ندارد. منظور من از طرح این موضوع، پیش‌داوری است وگرنه رعایت احترام لازم است.

جامع‌ومانع بودن موضوع

در طراحی کار خودمان نسبت‌ها را باید به‌صورت جامع‌ومانع در نظر بگیریم؛ مثلاً عنوان، چکیده، مقدمه، بدنه و نتیجه‌گیری مقاله باید ازنظر جامعیت و مانعیت همخوانی داشته باشد. به تعبیر دیگر باید گفت که این گونه نباشد که در چکیده یا مقدمه یا متن یا نتیجه گیری چیزی را بگوییم که در مقاله به آن نپرداخته باشیم. **بخش های مختلف مقاله باید ازنظر محتوایی با هم سازگاری داشته باشد.** باید معلوم باشد که به چه موضوعاتی پرداخته و چه موضوعاتی خارج است؟ در **برگه‌های ارزیابی مقاله** بخشی است که ارزیاب باید پاسخ دهد که مقاله چقدر مطالب خارج از موضوع دارد؟ یا این مقاله نسبت به ادعایی که می‌کند چقدر جامعیت دارد؟

گاهی اوقات برخی موضوعات را بر اساس **ارتکازات ذهنی** خودمان فکر می‌کنیم جامعیت دارد ولی نباید ارتکازات ذهنی خودمان را دخالت دهیم؛ مثلاً فردی موضوع «آسیب‌شناسی آموزش قرائت قرآن در مدارس ابتدایی» را انتخاب می‌کند. در ایران بودن این مقاله، ارتکاز ذهنی ما است ولی اگر در جای دیگری ترجمه شود معلوم نمی‌شود. ممکن است موضوعی در یک شهر بررسی‌شده باشد که باید در عنوان مقاله ذکر شود. یا یک موضوع فقهی است و اشاره نمی‌کند که در کدام مذهب است؟ برای خودمان مشخص است که مذهب اثنی عشری است ولی برای خواننده مشخص نیست.

دکتر صفری: سؤال کرده‌اند که بین مقالات پژوهشی و isiتفاوتی وجود دارد؟

یکی از جلسات بعدازظهر را اختصاصاً به این‌گونه مقالات می‌پردازم. **هیچ تفاوتی ازنظر مبانی روش تحقیق ندارند.** تنها تفاوتی که وجود دارد که در آنجا سخت‌گیری‌هایی وجود دارد که ممکن است در داخل کشور نباشد. نکته دیگری نیز وجود دارد که به جنبه علمی مربوط نمی‌شود و در جلسه آینده خواهم گفت.

چند سؤال پیرامون موضوع



چهار سؤال اساسی وجود دارد که اگر داور هم باشیم باید این سؤال را از آن مقاله بپرسیم:

۱- آیا موضوع ارزش و اولویت برای پژوهش دارد؟

یک فرد پژوهشگر متوسط و معمولی در طول یک سال اگر خیلی همت کند و توانایی کار داشته باشد انتظار نداریم سه مقاله علمی پژوهشی بیشتر بنویسد. فرض کنید این فرد هفتادسال عمر کند و گل کارش چند سال است. در بهترین حالت می‌تواند ۶۰ مقاله علمی پژوهشی بنویسد. این اتفاق معمولاً نمی‌افتد و این‌قدر مشکلات در زندگی وجود دارد که در کار وقفه می‌افتد؛ بنابراین هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم باید توجه کنیم که آیا موضوع اولویت برای پژوهش دارد؟

این اولویت می‌تواند به برنامه‌ریزی پژوهشگر مربوط شود؛ مثلاً بگوید من می‌خواهم در طول بیست سال آینده در مورد تاریخ کلام شیعه در سه قرن اول داشته باشم. اگر فهرست مقالات خود بنده را نگاه کنید شاید در نگاه اولیه فکر کنید که به‌صورت پراکنده در همه حوزه‌ها کارکرده‌ام ولی برنامه من در طول سال‌های متمادی این بوده است که روش‌های تحقیق را شناسایی کنم و آن را در حوزه مطالعات اسلامی پیاده کنم و دائماً به‌عنوان یک پازل جاهای خالی را پر کنم.

۲- آیا این موضوع ظرفیت پژوهش را دارد؟

در برخی موارد امکانات به ما اجازه پژوهش نمی‌دهد. بحثی را در یکی از کلاس‌ها مطرح کردم و گفتم که احتمالاً از آیات و برخی روایات برداشت می‌شود که در عصر ظهور اسلام، علاوه بر یهود و نصاری، گروهی زرتشتی در مکه و مدینه زندگی می‌کردند ولی تابه‌حال بیشتر بر یهود و نصاری کار شده است.

دو روز بعد یکی از دانشجویان درخواست کرد که می‌خواهم این موضوع را پایان‌نامه کنم. گفتم اگر می‌خواهی به دنبال منابعی که گزارش دارند بروی با اطلاعی که دارم فقط یک نفر اشاره وار به آن پرداخته است و او شهرستانی در ملل و نحل است. پس ازنظر گزارش دست ما خالی است؛ بنابراین به سراغ متد می‌رویم. لازم است که کسی تحلیل گفتمان کند و آن متد هنوز کار دارد. با این مقدار کمی منبع و فقدان متد اگر یک نفر درگیر پژوهش شود کاری نمی‌توان انجام داد. بنابراین مسئله فقط این نیست که موضوع ما را به خود جذب کرده باشد بلکه باید دید اصلاً این کار شدنی است؟

ممکن است برخی پژوهش‌ها نیاز به زمان و زمینه دارد؛ مثلاً ممکن است بیست سال دیگر بتوان انجام داد. امروزه به خاطر امکانات نرم‌افزاری بسیاری از پژوهش‌ها را می‌توان انجام داد که چند سال قبل امکان نداشت.

۳- آیا پژوهشگر توانایی پرداختن به موضوع را دارد؟

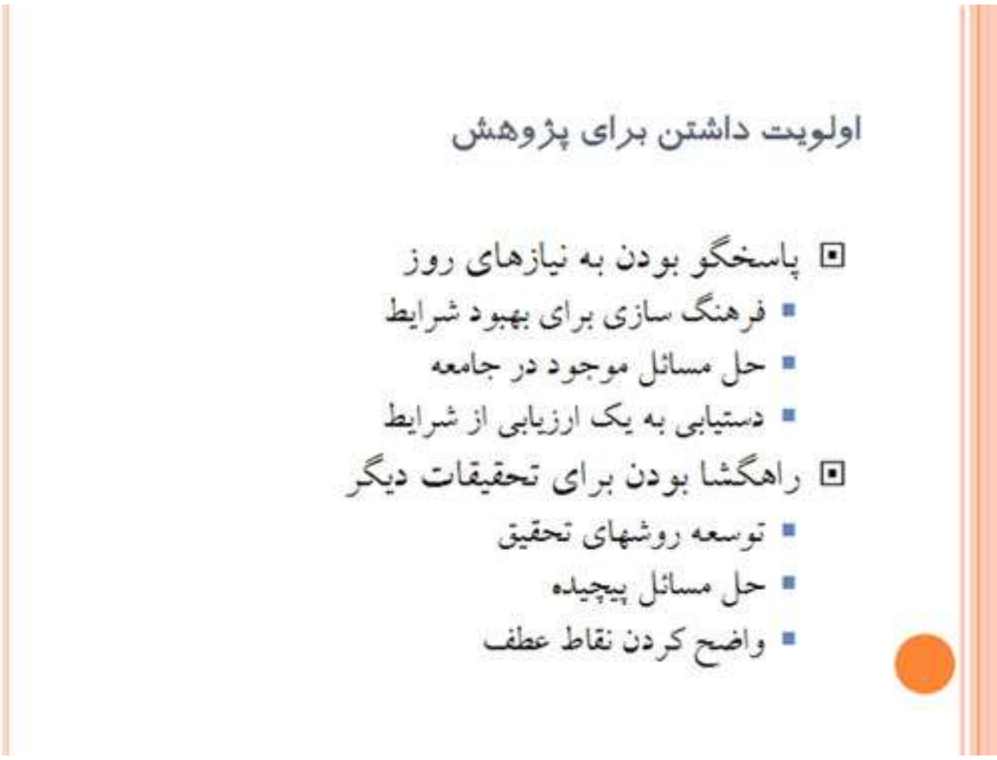
یک پژوهش خاص ممکن است نیاز به زبان خاص داشته باشد و ما بر آن مسلط نباشیم. شخصی رساله‌ای در مورد جنبه‌ای از تاریخ اسلام در آندلس نوشته بود که من داور آن بودم. یکی از نقدهای من این بود که فهرستی را ارائه کردم که این مطالب را نوشته‌ام ولی شما توجه نکرده‌اید. او در جواب گفت که من اسپانیایی نمی‌دانستم.

دقیقاً یک پژوهشگر باید ظرفیت‌های خود را در نظر بگیرد. همین‌طور تحقیق‌های دیگر که نیازمند دانستن برخی فنون و علوم خاص است.

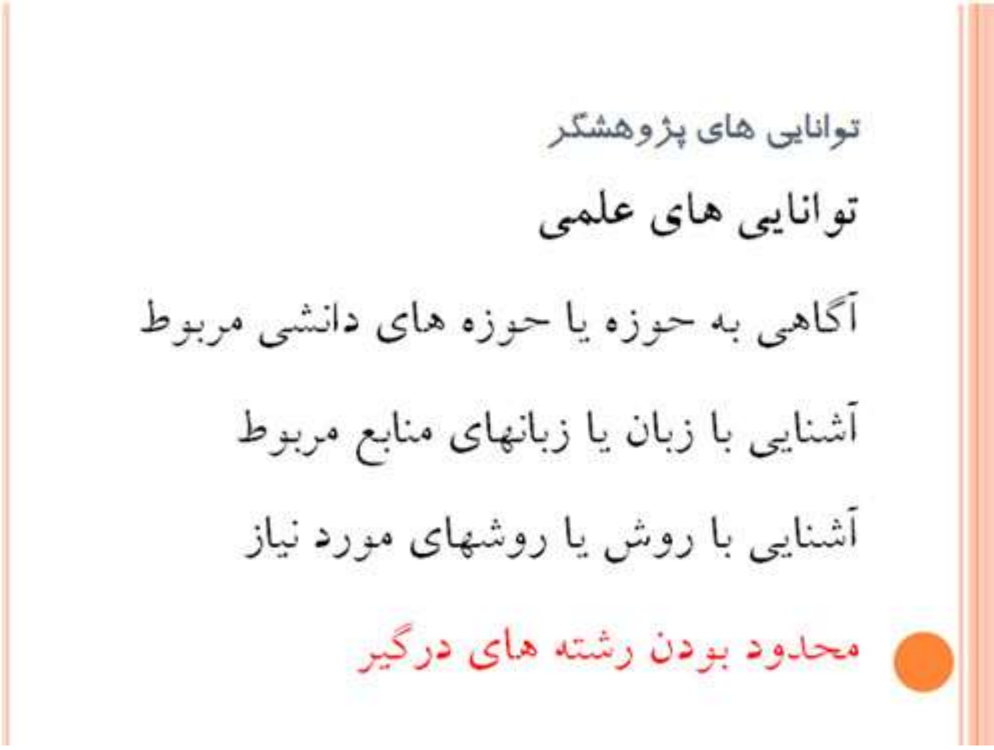
بنده بسیار دوست دارم می‌توانستم مقاله‌ای می‌نوشتم و ترجمه ژاپنی ایزوتسو از قرآن را بررسی کنم. او که متخصص در معناشناسی است برای من مهم است که بدانم معناشناسی او در ترجمه‌اش از قرآن چقدر تأثیر داشته است ولی من ژاپنی نمی‌دانم. از همان اول تکلیف من روشن است و سراغ این تحقیق نمی‌روم.

۴- آیا پژوهشگر به موضوع علاقه دارد؟

پژوهش کار سخت و طاقت‌فرسا است و اهمیت دارد محقق علاقه‌مند باشد و کارفرمایشی و با اکراه جواب نمی‌دهد.







در این بخش توانایی علمی پژوهشگر به نکته آخر آن یعنی **محدود بودن رشته‌های درگیر** که نیاز به توضیح دارد اشاره می‌کنم. در این دوره تبی بنام **مطالعات میان‌رشته‌ای** وجود دارد. علت این‌که به آن «تب» می‌گویم به خاطر این است که خودم علاقه‌مند هستم ولی گاهی این مطالعات آفت می‌شوند و طوری مطرح می‌شوند که حق مطلب ادا نمی‌شود.

کسی که درگیر مطالعه میان‌رشته‌ای شود **در هر دو رشته باید اطلاعات کافی داشته باشد**؛ مثلاً فردی می‌خواهد در حوزه روان‌شناسی و قرآن کار پژوهشی کند. قران می‌داند و روان‌شناسی نمی‌داند درحالی‌که باید به‌اندازه کافی روان‌شناسی بداند. یک راه دیگر هم وجود دارد که به‌صورت **گروهی** تحقیق صورت گیرد. دنیا دنیای همکاری است.

درهرصورت درگیر شدن در مطالعات میان‌رشته‌ای بدون دانش کافی وهن پژوهش و بسیار صدمه زننده است.

دکتر صفری: لطفاً در مورد مطالعات میان‌رشته‌ای بیشتر توضیح دهید.

میان‌رشته‌ای ترجمه (Interdisciplinary) است. میان‌رشته‌ای در **دو معنای اعم و اخص** بکار می‌رود. **میان‌رشته‌ای به معنای اعم** درجایی است که دو یا رشته با هم درگیر می‌شوند. ولی این قسمت خودش اقسامی دارد و ساده‌ترین آن چند رشته‌ای یاmultidisciplinary است؛ مثلاً با یک حوزه مطالعاتی با عنوان مطالعات زنان مواجه شوید که چند رشته‌ای است. افرادی از منظر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فقهی یا جنبه دیگر به زن نگاه می‌کند و کوششی هم صورت نمی‌گیرد که همه آن‌ها یک‌جهت داشته باشند بلکه قرار از زاویه دیدهای دیگر نگاه شود. مثال دیگر مطالعات سلامت است که از منظرهای مختلف موردمطالعه قرار می‌گیرد.

حوزه دیگری وجود دارد که در فارسی به آن **ترا رشته‌ای** می‌گویند و معنایش این است که چیزی از یک علم وارد علم دیگر شود و نه بالعکس؛ یعنی تک مسیره است. به‌عنوان‌مثال کاری که آقای ایزوتسو در معناشناسی انجام داد به سراغ معناشناسی رفت و الگوهای معناشناسی را در قرآن بکار برد.

میان‌رشته‌ای به معنای اخص یعنی به معنای دقیق علمی جایی است که یک یا چند علم با هم در ارتباط قرار می‌گیرند و از آن‌ها یک علم جدید متولد می‌شود که قبلاً به‌صورت جداگانه وجود نداشته است. به‌عنوان‌مثال علوم شناختی از دانش‌های مختلف مانند زبان‌شناسی، فلسفه، رایانه و عصب‌شناسی وارد گفتگو شدند و چنین علمی از آن‌ها خارج‌شده است. این علم بسیار شبیه به فرزند انسان است که شباهت به هر دو خانواده دارد. این وضعیت بسیار کم اتفاق می‌افتد و نیازمند شرایط بسیار سخت است.

سؤال: آیا مسئله و موضوع با هم تفاوت دارند؟

مسئله در همان ابتدای تحقیق پیدا می‌شود و وقتی به مرحله طراحی می‌رسیم موضوع مطرح می‌شود. موضوع جنبه ایجابی دارد و مسئله جنبه سؤالی. همچنین وضوح موضوع، بیشتر است یعنی از مسئله مبهمی که جنبه حسی داشت به موضوع رسیدیم که جنبه مفهومی دارد؛ یعنی دقیقاً از مفهوم‌های معین در علم استفاده می‌کنیم ولی وقتی مسئله پیدا می‌کنیم درگیر این مفهوم‌های معین نیستیم. آنجایی که درگیر پیدا کردن مسئله هستیم با خودمان فکر می‌کنیم ولی وقتی به مرحله طراحی می‌رسیم مخاطب داریم و باید تحقیق قابل‌فهم باشد.

سؤال: اساتید می‌گویند عنوان مقاله یا پایان‌نامه باید مسئله محور باشد نه موضوع محور. این دو چه تفاوتی دارد؟

این مسئله برمی‌گردد که ما در فارسی موضوع را به دو معنا بکار می‌گیریم. یکی به معنای subject و دیگری به معنای topic. آنجایی که می‌گویند باید مقاله موضوع محور نباشد منظورشان موضوع به معنای subject است. این موضوعی که الآن در مورد آن صحبت می‌کنیم topic است؛ یعنی هر کاری باید سر عنوان داشته باشد و این‌که سر عنوان باید مسئله محور باشد شکی در آن نیست. این وضعیت مشترک لفظی است که در فارسی اتفاق افتاده است.

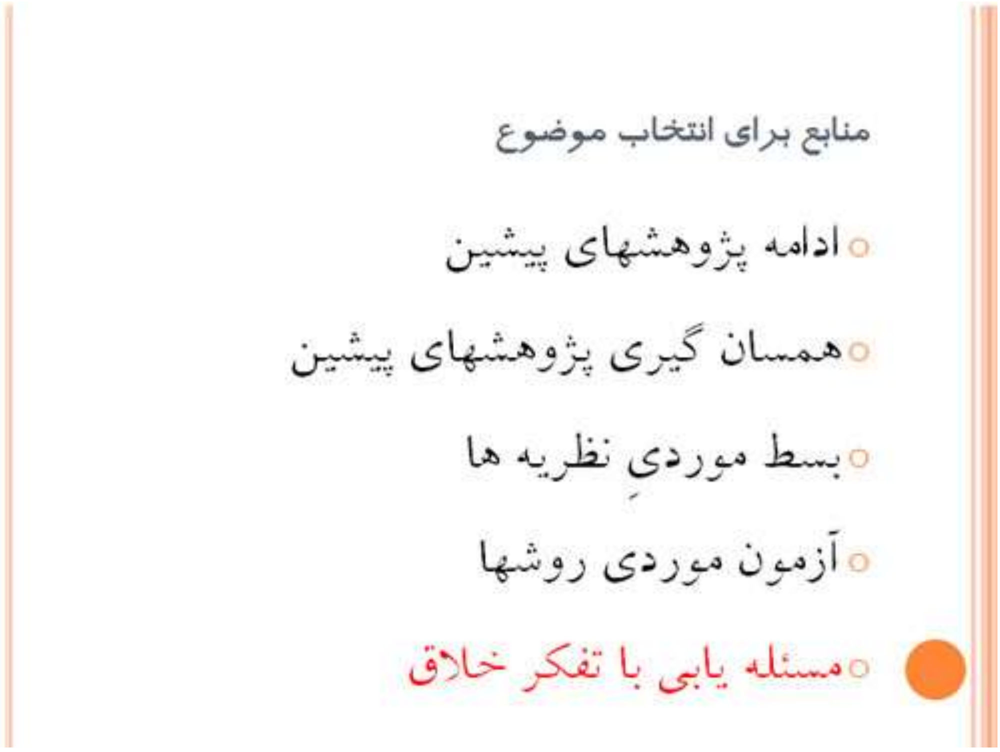
در طراحی اولیه باید حتماً بدانم به کجا می‌روم؟ راه رفته کجا است؟ راه نرفته چقدر دارم؟ این‌ها را **حتماً باید بنویسیم**. گاهی اوقات دانشجویان به‌صورت شفاهی مراجعه می‌کنند و می‌گویند فلان موضوع را می‌خواهم کار کنم. من به آن‌ها می‌گویم که قادر نیستم با هیچ موضوعی ارتباط شفاهی برقرار کنم ولی اگر روی کاغذ بنویسید می‌توانم ارتباط برقرار کنم. نکته دقیقاً همین‌جا است که وقتی افراد راجع به موضوع حرف می‌زنند تنها حس خود را انتقال می‌دهند. ما که در مورد موضوع عاطفی صحبت نمی‌کنیم. فردی موفق است که موفق شود یک صفحه در مورد آن بنویسد.

الآن دقیقاً راجع به آن یک صفحه صحبت می‌کنیم که یک نفر به‌عنوان طرح باید برای خود بنویسد. در گذشته **طرح را می‌نوشتیم و روبروی خود می‌گذاشتیم و مانند نقشه، دائماً به آن توجه می‌کردیم**. الآن هم می‌شود این کار را با **رایانه** انجام داد ولی همین الآن نیز من شیوه نوشتن را ترجیح می‌دهم. وقتی می‌گوییم تمام اجزاء مقاله باید جامع‌ومانع باشد تنها در صورتی می‌توان کنترل کرد که برنامه داشته باشم.

اعتماد به ذهن در جنین موردی درست نیست. توجه کنید که **یک پژوهشگر هرگز روی حافظه خود حساب باز نمی‌کند**؛ زیرا حافظه ما بسیار فرار و سیال است؛ یعنی زمانی که کار می‌کنم دیدگاه‌های خودم را تغییر می‌دهم و اگر برنامه نداشته باشم پلان من تبدیل به پلان خمیری می‌شود و معلوم نیست کدام قسمت از مقاله‌ام را بر اساس کدام پلان نوشته‌ام؟ به همین خاطر است این‌گونه افراد که بر اساس برنامه مکتوب کار نمی‌کنند شروع مقاله یک‌چیز است و پایان مقاله چیز دیگر است.

دقیقاً به همین خاطر است که باید برنامه مکتوب داشت. حال اگر در حین کار به نتیجه رسیدم که باید تصحیح کنم باید سیستماتیک تصحیح کنم؛ یعنی هم در طرح تصحیح کنم و هم در تمامی اجزاء مقاله‌ام دوباره بررسی کنم.

منابع برای انتخاب موضوع



ادامه پژوهش‌های پیشین

مسئله مهم این است که پیشینه داریم و پژوهشگر از صفر کار نمی‌کند. او گوشه‌ای از جهان علم است و یک‌قدم در علم برمی‌دارد. مشخص است که حوزه کاری من کجا است؟

همسان گیری پژوهش‌های پیشین

در برخی موارد ممکن است در حوزه‌ای تحقیق صورت نگرفته باشد ولی مشابه آن تحقیق در حوزه دیگر صورت گرفته باشد. به‌عنوان‌مثال اگر بخواهم در مورد ارجاعات قرآن کریم به انجیل تحقیق کنم و در این زمینه کار مهمی انجام نشده است ولی کار مشابهی در مورد تورات انجام شده باشد آن کار را مطالعه می‌کنم و اگر ببینم ازنظر علمی استاندارد خاصی دارد از الگوی آن استفاده می‌کنم.

بسط موردی نظریه‌ها

خیلی وقت‌ها افرادی یک نظریه را ارائه می‌دهند و این نظریه می‌تواند در صدها مورد پیاده‌سازی شود. ممکن است ما یک تئوری را انتخاب کنیم و در موضوع خودمان پیاده‌سازی کنیم. به‌عنوان‌مثال علامه طباطبایی نظریه اعتباریات دارند که هم از اصول فلسفه و روش رئالیست بیان کرده‌اند و هم به‌صورت مبسوط‌تر در

رساله فی الاعتباریات تشریح کرده‌اند. حال یک نفر می‌خواهد این تئوری را در یک مورد خاص مانند زنان پیاده‌سازی کند و عنوان مقاله‌اش این باشد: جایگاه زنان در جامعه اسلامی با تکیه بر نظریه اعتباریات؛ یعنی می‌خواهد نظریه اعتباریات را پیاده‌سازی کنم و از نگاه دریچه آن، نسبت زن و مرد در جامعه و جایگاه زنان در جامعه اسلامی توجه کنم. اینجا از طراحی خود نظریه استفاده می‌کنم؛ مثلاً یکی از مباحثی که علامه طباطبایی مطرح می‌کند این است که اعتبارات انسانی ارتباط مستقیم با نیاز دارد. تغییر نیازها موجب تغییر اعتبارات می‌شود؛ بنابراین می‌توانم قسمتی از مقاله‌ام را اختصاص دهم به این‌که چطور با تغییر نیازهای اجتماعی در عصر مدرن تعریف ارائه‌شده در مورد جایگاه زن تغییر کرده است. برای تبیین مقاله‌ام باید اجزاء مختلف این نظریه را تبیین کنم و روی موضوعم پیاده‌سازی کنم.

آزمون موردی روش‌ها

دنیایی بنام دنیای روش‌ها داریم و بنده نیز به‌تناسب علاقه‌ام بسیار با آن درگیر هستم. صدها و صدها روش تحقیق مختلف در علوم انسانی وجود دارد مثلاً حوزه روشی بنام تحلیل گفتمان داریم و در بین این‌ها نیز روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. یک نفر می‌خواهد این روش معین را به‌صورت موردی درجایی پیاده‌سازی کند؛ مثلاً خطبه کوتاهی از نهج البلاغه را بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی کند. این تحقیق بر اساس همان روش تحلیل گفتمان و گام‌های آن پیش می‌رود.

دکتر صفری: آیا هر روشی را در هرجایی می‌توان بکار برد؟

قطعاً این‌گونه نیست؛ بنابراین مواجه ما با این روش‌ها باید گزینش گرانه و منتقدانه باشد. باید ببینیم این روش چقدر با آن مورد تناسب دارد. به خاطر همین است که لازم است در مورد آن روش‌ها اطلاعات کافی داشته باشیم و خاستگاه آن‌ها را بشناسیم و بدانیم چقدر در کار ما مؤثر است؟ پس قائل به‌تفصیل هستیم و استفاده از هر روشی را مناسب نمی‌دانیم و بستن راه استفاده از روش‌ها نیز درست نیست.

مسئله یابی با تفکر خلاق

این مورد سخت‌ترین قسمت است. تمام مطالبی که عرض کردم ممکن است شما را در چارچوبی قرار دهد. در جاهایی ممکن است فردی با تفکر خلاق مسئله‌ای را پیدا می‌کند و با خلاقیت پلان را از خود موضوع دربیاورد و کار خوب ولی بسیار وقت‌گیر است. از به دانشجویان و کسانی که در ابتدای تحقیق هستند انتظار

می‌رود موارد گذشته را پی بگیرند و کسانی ک جلوتر هستند انتظار این است ک از تفکر خلاق استفاده کنند.

عنوان تفکر خلاق را نیز عمداً انتخاب کردم. امروزه کلاس‌هایی برای افزایش مهارت در استفاده از تفکر خلاق برگزار می‌شود و کتاب‌هایی نیز نوشته شده است.

جلسه سوم

آقای دکتر احمد پاکتچی در سومین جلسه کارگاه اصول و روش نگارش مقاله علمی پژوهشی، در بیان معیارهای مقالات علمی پژوهشی، معیارهای مقالات isi را بررسی کرد و در ادامه به چارچوب و کلیت مقاله نویسی پرداخت.

isi علامت اختصاری موسسه‌ای است که نام کامل آن (**Institute for Scientific Information**) است و ترجمه آن **موسسه اطلاعات علمی** می باشد. این موسسه در سال ۱۹۶۰ توسط شخصی بنام اوگن گارفیلد تأسیس شد و در سال ۱۹۹۲ توسط موسسه‌ای بنام Thomson Scientific & Healthcare خریداری شد. سایت isi بیشتر به نام این شرکت شناخته می‌شود و به تعبیر دیگر isi یک شرکت است.

وقتی isi به وجود آمد فقط به **علوم دقیقه** مانند کشاورزی، زیست‌محیطی، پزشکی، شیمی و مانند آن توجه داشت و طبیعتاً از علوم انسانی در این مجموعه که اسمش sci بود خبری نبود. بعدها که مورد استقبال مواجه شد ssci (اختصارScience Citation Index) را راه انداختند که کار مشابهی در **علوم اجتماعی** انجام می‌داد. آخرین اتفاق در این مجموعه، راه‌اندازی ahci(اختصار Arts and Humanities Citation Index) بود که شامل **هنرها و انسانیات** می‌شد. در ادبیات آنگلوساکسونی، انسانیات برای آن شاخه‌هایی بکار برده می‌شود که از جنس ساینس نیستند بلکه برای اموری بکار برده می‌شود که به ذوق و قریحه انسان‌ها مربوط می‌شود. دین هم در همین حوزه قرار می‌گیرد. این در حالی است که ما به علوم دینی به‌عنوان علم نگاه می‌کنیم.

این **سه لایه** مجموعاً isi را تشکیل داده‌اند. علت علاقه به آن، بیشتر **علوم فنی و مهندسی** و بعدازآن **اجتماعی** است. همیشه باید توجه کنیم که **لایه سوم** ازنظر کسانی که فضای isi را اداره می‌کنند **ملحقی به علوم** است و دقیقاً در تعریف علوم نمی‌گنجد. این موضوع ازنظر ارسال مقاله بسیار مهم است.

Isi یک سری ضوابطی را برای مجلات در نظر می‌گیرد. **هیچ نویسنده‌ای مستقیماً با آن تماس ندارد** بلکه این مجموعه مستقیماً با صاحبان مجلات ارتباط دارد و نویسندگان با مجلات ارتباط دارند.

وقتی‌که می‌خواهیم مقاله‌ای برای مجلات بفرستیم باید توجه کنیم چه اهدافی در پس این سیستم وجود دارد؟

شیوه انتخاب و ارزیابی درISI:

فرایند ارزیابی وانتخاب درISI فرایندی همه جانبه و کامل است. مجلاتی که خواستار پیوستن به این استاندارد باشند می بایست ۳ شماره آخرین انتشارخود را به آن موسسه ارسال نمایند.

هر مجله علمی قبل از انتخاب شدن و فهرست شدن در ISI یک سری مراحل ارزیابی را پشت سر می گذارد.

ازجمله عوامل مورد ارزیابی عبارتند از:

- رعایت استانداردهای پایه انتشار
  - o انتشار به موقع مجله
  - o برخوردار بودن از هیئت تحریریه بین المللی
  - o متن انگلیسی و یا حداقل چاپ منابع و چکیده و عنوان به انگلیسی
  - o انجام فرایند داوری برای پذیرش مقالات، همچنین ذکر منابع تأمین مالی مقاله ها (این امر نشان دهنده اهمیت مقاله است)
- محتوای مقاله ها- این مسئله که محتوای مقالات مجله مشابه سایر مجلات موجود نباشد و چیز جدیدی به علم بیافزاید و نیز از فیلدهای نوخاسته علوم استقبال می شود.
- تنوع بین المللی مقالات، نویسندگان و داوران- مجلاتی که مقالات آنها خوانندگان بین المللی را مخاطب قرارداده باشند در اولویت قرار می گیرند.

تلقی محققان ما این است که این موسسه، مجموعه ای مانند جلسه دفاع از پایان‌نامه است که دانشجو از اثر خود دفاع می‌کند و اثر ارزیابی علمی می شود ولی این نیست که مجموعه علمی نشسته باشند و مقاله‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد و اعتبار آن تائید شود. حتی گاهی اوقات در اینترنت افراد مقالاتی به‌عنوان نقد می‌آوردند که در isi پذیرفته‌شده است؛ درحالی‌که شرایط مقاله را ندارد. عکس این قضیه نیز به‌وفور اتفاق می‌افتد که یک مقاله شرایط اصلی را دارد ولی در این موسسه پذیرفته نمی‌شود. ماجرا به **اهداف شکل‌گیری isi** برمی‌گردد.

هدف isi**ایجادسیستم اطلاع‌رسانی برای دسترسی سریع محققین به منابع** است. در دنیا تعداد بسیار زیادی مجله چاپ می‌شود و اگر محقق علوم انسانی بخواهد هر شماره را نگاه کند عمرش کفاف نمی‌دهد. بهترین چاره این است که اولویت‌بندی شود و برخی از مجلات و مقالات را در یک اولویت قرارداد؛ مثلاً به یک نفر گفت که اگر بخواهی در مورد مباحث خانواده در اسلام نگاه کنی این سه مجله را بخوان.

Isi برای خودش یک **مجموعه موضوعات** تعریف می‌کند و در هر موردی **دو سه تا مجله** را معین می‌کند و آن‌ها را به مخاطب ارائه می‌دهد. برای این هدف یک **سلسله قواعدی** را در نظر گرفته است که **برخی از آن‌ها علمی** هستند؛ مانند کیفیت نوشته شدن مقاله که در مورد آن بحث خواهیم کرد ولی **برخی از پارامترها به جنبه علمی مجله مربوط نمی‌شوند**؛ مانند انتشار به‌موقع مجله. هم‌اکنون در کشور خودمان

وزارت علوم در ممیزی مجلات بر این موضوع تکیه می‌کند. در همین موقع است که اگر مجله‌ای احساس کند از انتشار به موقع عقب افتاده، ممکن است در سخت‌گیری‌ها کوتاهی کند و اگر احساس کند به‌اندازه کافی منتشر می‌کند سختگیری‌ها را افزایش می‌دهد؛ بنابراین قسمتی از سخت‌گیری‌ها به **انتشار به‌موقع** برمی‌گردد.

برخوردار بودن مجله از **هیئت تحریریه بین‌المللی** یکی از دیگر از ملاک‌های isi است. ممکن است همه هیئت تحریریه یک‌رشته از اساتید طراز اول ملی باشند ولی اگر بین‌المللی نباشند موردتوجه isi نیست. این نکته ممکن است ارتباطی با نویسنده نداشته باشد ولی یک مورد می‌تواند به نویسنده ارتباط داشته باشد و آن این‌که به همان اندازه که isi به هیئت تحریریه بین‌المللی اهمیت می‌دهد به **مجله‌ای که از ملیت‌های مختلف مقاله دارد** اهمیت می‌دهد. این مسئله برای ایرانیان مفید است و ممکن است گاهی سهل گیری‌هایی نیز صورت گیرد. برخی نکات وجود دارند که جنبه فرمی دارند مثلاً یا متن مقاله یا حداقل چکیده آن، به زبان انگلیسی باشد.

ملاک‌های دیگری نیز وجود دارد و اگر علاقه‌مند به چاپ این مسئله هستید تمام معیارهایisi را در پایان مقاله زیر بخوانید.

درهرصورت این موسسه بیشتر به ضوابط فرمی توجه می‌کند و در این زمینه حرفه هایی همچون کلاه برداری علمی نیز شکل گرفته است؛ بنابراین عجیب نیست که در کشورهای مختلفی تیم‌هایی تشکیل شده‌اند و تمام قوانین isi را خوانده‌اند و قادرند مقالاتی را ارائه کنند که ملاک‌های isi را دارد و داوری علمی نیز ندارد.

نکته‌ای که باید در تمامی مقالات تأکید کنم این است که **برایهر مجله ای مقاله ارسال می کنید حتما قالب های آن را رعایت کنید.** توجه کنید که مجلات مختلف قالب‌های معین و مخصوص به خود دارند ولی یک سری **قالب‌های مشترکی** نیز وجود دارد که ما می‌توانیم بر قالب‌های مشترک متمرکز شویم. برای ارسال مقالات، **فرم** مهم است. مواردی پیش آمده است چه برای مجلات و چه برای کنفرانس‌ها، مؤلف مقاله را فرستاده است و برگشت‌خورده است. پیگیری کردیم و گفته‌اند مثلاً چکیده در ۵۰۰ کلمه باشد و او در ۱۰۰۰ کلمه نوشته است. علتش این است که **به فرم‌ها اهمیت می‌دهند ولی ما در ایران کمتر به آن اهمیت می‌دهیم**. حتی اگر مسئله **نقطه‌گذاری و ویرایش نگارشی** رعایت نشود برای مجلات علمی پژوهشی بسیار مهم است؛ علتش این است که افراد زیادی برای این کار ندارند. وقتی سایت یک مجله را نگاه می‌کنید به شما می‌گوید نوع فونت و اندازه آن به این صورت باشد. منطق آن روشن است؛ زیرا او هیچ‌کس را ندارد برای این‌که این فونت را تغییر دهد. چیزی که ممکن است برای ما قابل‌فهم نباشد. در ایران این مسئله مقداری سهل‌تر است؛ زیرا کادر دارند و انجام می‌دهند؛ بنابراین حتماً دستورالعمل آن مجله را بخوانید.

چارچوب مقاله و قواعد مقاله‌نویسی

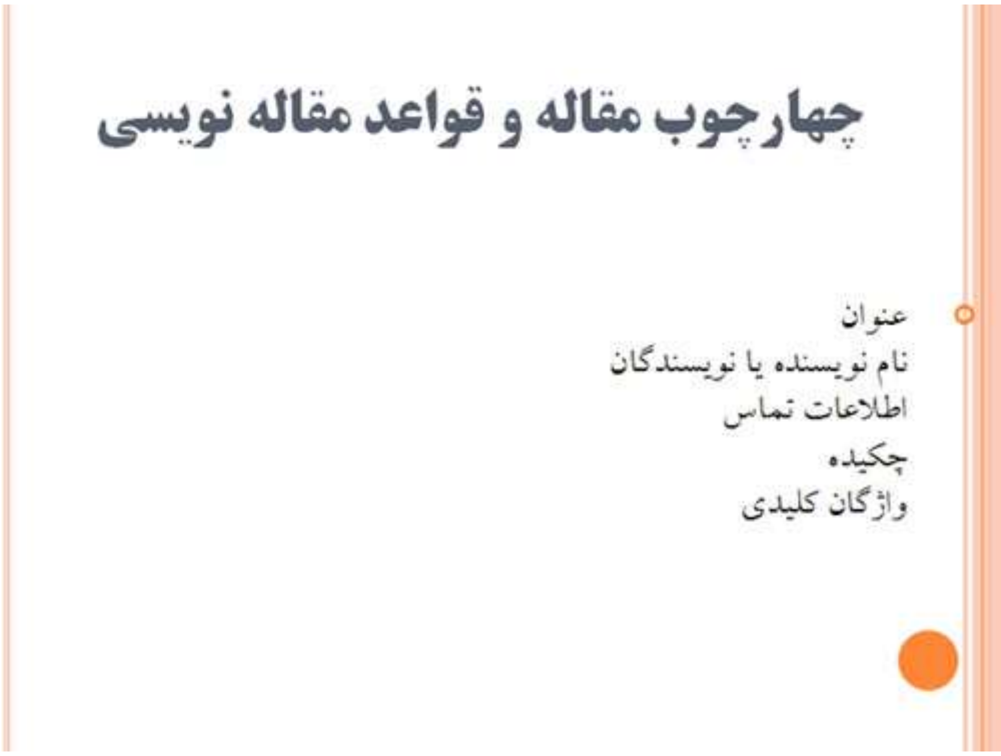
۱- عنوان

۲- نام نویسنده

۳- اطلاعات تماس

۴- چکیده

۵- واژگان کلیدی



این‌ها آغاز مقاله است و بعد از این‌ها بدنه مقاله شروع می‌شود. برخی از آن‌ها نیاز به توضیح ندارد ولی برخی که نیاز دارد را توضیح می‌دهم.

نویسنده

نکته‌ای که در مورد نام نویسنده وجود دارد مسئله سرقت ادبی است. اگر نویسنده‌ای اسمش حذف شود و یا مسئله جابجایی نام‌ها**نویسنده اول** کسی است که سردبیر مجله فکر می‌کند باید با او تماس گرفته شود. حال اگر این نام‌ها درست تنظیم‌نشده باشد اختلالاتی در ارتباط به وجود می‌آورند.

دکتر صفری: افرادی فکر می‌کنند اگر نام استاد در کنار نام آن‌ها در مقاله قید شود به معنای این است که استاد حق او را ضایع کرده است و به نام خود بهره‌برداری می‌کند.

نام هرکسی که در کار سهیم است باید در مقاله آورده شود. در این زمینه باید **سهیم بودن** را تعریف کرد؛ مثلاً در isi باید بیان کنید که چه کسانی در نگارش مقاله سهیم بوده‌اند در حدی که اگر فردی نرم‌افزاری را در اختیار شما قرار دهد تا محاسباتی را با آن انجام دهید باید نام او در مقاله بیاید؛ زیرا اگر سهم او ادا نمی‌شد این کار به سرانجام نمی‌رسید. جلسه گذشته گفتم ممکن است افرادی باشند که کار ایده دادن و مبانی فکری و یا یافتن منابع یا تنظیم مطالب را بر عهده بگیرند که در این صورت باید نام آن‌ها ذکر شود. این، همان چیزی است که در پایان‌نامه‌ها رعایت می‌شود؛ زیرا استاد راهنما در ایده دادن و راهبری کار، نقش دارد و قاعدتاً نام او ذکر می‌شود و اگر حذف شود اجحافی صورت می‌گیرد؛ مگر این‌که افراد داوطلبانه از حق خود صرف‌نظر کنند.

دکتر صفری: ترتیب نام‌ها بر چه اساسی است؟

بر اساس میزان تعهد و مسئولیت است؛ یعنی چه کسی مستقیماً پاسخگوی مطالب داخل مقاله است؟

واژگان کلیدی

معمولا تعداد ۵ تا ۶ کلمه را به عنوان واژگان کلیدی مقاله انتخاب می کنیم. اساسا واژگان کلیدی برای جستجو است و برای همین است که تا قبل از این که ابزارهای الکترونیکی برای جستجو متداول نشد با این پدیده مواجه نبودیم؛ به این معنا که موتور های جستجو مانند گوگل از این واژگان برای رسیدن به مقاله استفاده می کنند و اگر کسی واژگان کلیدی شما را جستجو کند می تواند مقاله شما را پیدا کند.

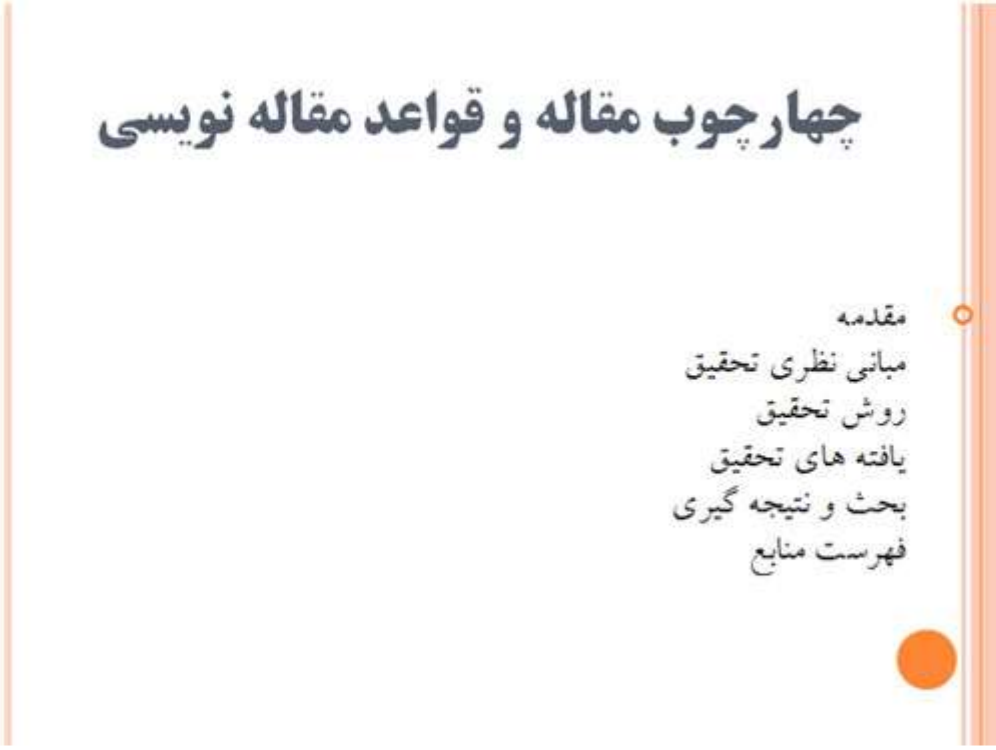
با این فرض باید به چند نکته توجه کرد:

۱- نباید عبارات **بلند** باشد؛ مثلا شخصی بگوید: «مسایل اجتماعی مربوط به خانواده». باید حداکثر دو واژه باشد.

۲- برخی افراد از واژه هایی استفاده می کنند که **در عنوان مقاله** هست؛ مثلا عنوان مقاله ای «مکتب تاریخ نگاری مدینه در قرن سوم هجری» باشد و کلمه «تاریخ نگاری» را به عنوان واژه کلیدی انتخاب کند. نیازی به این کار نیست؛ زیرا این کلمه در عنوان هست و موتورهای جستجو با عنوان قادر به پیدا کردن هستند. ما در واژگان کلیدی باید کلماتی که در عنوان منعکس نشده است را جبران کنیم. اگر این کار را نکنیم به معنای از دست دادن امکان دسترسی به مقاله مان در جستجو است.

۳- از کلمات **کلی و عادی یا بدون معنای خاص** استفاده نشود؛ مثلا اگر شخصی در واژگان کلیدی خود کلمه های «تاریخ» و «اسلام» را بگذارد اگر کسی کلمه تاریخ را جستجو کند موتور جستجو به صورت میلیونی به او نتیجه جستجو را خواهد داد.

اگر بدانیم فلسفه کلمات کلیدی جستجو است نحوه انتخاب واژگان کلیدی ما متفاوت می شود.



کلیت مقاله

سه نکته مهم را باید در کلیت مقاله در نظر گرفت:

¢ باید از سطح علمی کافی برخوردار باشد.

¢ اولین عملکرد مقاله، انتقال پیام به خواننده و متقاعد کردن وی به ارزشمند بودن تحقیق انجام شده است، پس بهتر است قبل از شروع به نوشتن، در مورد پیام موضوع تأمل شود.
استفاده از شیوایی و فن بیان مناسب، پیروی از اسلوب مقاله‌نویسی است.

¢ مطالبی که قرار نیست در بدنه مقاله، مطرح شوند، باید از مقدمه و نتایج حذف شود.

ده‌ها مورد داور مقالاتی بودم که وقتی به نتیجه‌گیری می‌رسد تازه یادش می‌افتد که این مطلب را نیز باید بگوید. یا مطالبی را در مقدمه مطرح می‌کند و در متن مقاله رها می‌شود.

عنوان مقاله

دادن عنوان آسان نیست و باید نصف کار انجام داده‌شده باشد تا عنوان بدهد.

۱- عنوان مهم‌ترین عبارت یک مقاله است که باید بازنمود تمامی از موضوع اصلی تحقیق باشد.در فرم‌های داوری مقالات علمی پژوهشی یکی از آیتم‌هایی که داور در مورد آن قضاوت می‌کند این است که عنوان مقاله با متن تناسب دارد؟ اگر نداشته باشد از ارزش مقاله کم می‌شود.

۲- عنوان مقاله حتی‌الامکان باید دقیق و رسا بوده و از به کار بردن اصطلاحات ناآشنا یا اختصاری خودداری شود. به‌طورمعمول (نه همیشه) و در نام‌گذاری اکثر تحقیق‌ها این نکات در نظر گرفته می‌شود: چه چیزی را می‌خواهیم بررسی کنیم، در چه جامعه‌ای، در کجا و در چه زمانی؟ شما حق‌دارید اصطلاحی را وضع کنید و همان‌جا نیز تعریف کنید ولی در عنوان، حق انجام چنین کاری را نداریم؛ زیرا در عنوان نمی‌توانیم اصطلاح موردنظر را توضیح دهیم؛ مثلاً باید این‌گونه قید بزنید: جایگاه تنقیح مناط در فقه امامیه در سده هشت قمری. هرچقدر این تقیدات کمتر شود مقاله‌ای رها است و مشخص نیست نویسنده دقیقاً چه می‌خواهد بگوید؟ این نکته باید در پایان‌نامه نیز رعایت شود و همان مطلبی است که در جلسه قبل نیز گفتیم.

۳- عنوان باید «فاقد پیش‌داوری» باشد. همچنین هیچ‌گاه نباید در عنوان مقاله نتیجه پژوهش را به‌صورت ثابت‌شده ذکر نمود. حکم نباید در عنوان داده شود بلکه در حین رسیدگی به مسئله داده می‌شود. چیزی شبیه به دادگاه است که فرد را متهم می‌خوانند و به او مجرم نمی‌گویند؛ زیرا اتهام او در حال بررسی است و هنوز جرمش ثابت نشده است و اگر ثابت شد در پایان دادگاه به او مجرم می‌گویند. مقاله علمی پژوهشی نیز همین است؛ یعنی چیزی را که قرار است در حین مقاله به اثبات برسد و به‌عنوان نتیجه‌گیری باید بیاید نمی‌توان به‌عنوان پیش‌داوری در عنوان مقاله آورد؛ مثلاً فردی می‌خواهد مذهب عکرمه مولای ابن عباس را بررسی کند نمی تواند این عنوان را بزند: «خارجی بودن عکرمه مولای ابن عباس». بنابراین مناسب است بگوییم: «مطالعه در مورد مذهب عکرمه مولای ابن عباس».

۴- اگر کلماتی در توصیف ویژگی مطالعه شما نقش کلیدی دارند، حتماً در عنوان خود آن را بگنجانید.

چکیده تحقیق

چکیده تحقیق **در سنت نویسندگی ما نبوده است**. ماجرای چکیده تحقیق از حدود اواسط قرن بیستم در علوم دقیقه شروع شد. یک سری مقالات در مجلات چاپ می‌شود و بهترین حالت آن است که کل مجله را

بخرد و بخواند. در قرن بیستم مرسوم بود یک سری**ایندکس‌هایی** چاپ می‌شد که فقط عنوان مقالات در آن بود و موضوع‌بندی شده بود؛ مانند فهرست مقالات فارسی یا مجموعه کشاف الدوریات العربیه. اگر می‌خواهید بدانید که درباره جایگاه مضاربه در بانکداری اسلامی چه مقالاتی وجود دارد؟ به **عنوان‌هایی که موضوع‌بندی شده بود** مراجعه می‌کردید و به شما چند مقاله را معرفی می‌کرد. این نوع ایندکس‌ها **فقط عنوان مقاله** را داشتند. شاید خواندن عنوان مقالات تا حدودی کمک می‌کرد ولی باز هم نیاز به اطلاعات بیشتر احساس می‌شد. لازمه‌اش این بود که **حد وسطی** را اختراع کنیم که بزرگ‌تر از عنوان و کوچک‌تر از اصل مقاله باشد و این حد وسط، چکیده تحقیق بود.

این کار به روشی کارآمد تبدیل شد و مورد استقبال زیادی قرار گرفت و محققین احساس می‌کردند راه‌حل بسیار مناسبی برای پیگیری علوم است. ممکن است افراد، فرصت خواندن اصل مقالات را نداشته باشد ولی می‌توانند سالی یک‌بار یک جلد کتاب بگیرند و چکیده مقالات مختلف را بخوانند و در جریان همه موضوعات قرار بگیرند.

دو سه دهه بعد با به وجود آمدن اینترنت، چکیده **شکل جدیدی** به خود گرفته است. الآن هر مقاله‌ای نوشته می‌شود حتماً یک چکیده دارد و آن چکیده می‌تواند از طریق سیستم‌های اطلاع‌رسانی ارائه شود. بسیاری از مؤسساتی که اصل مقاله را می‌فروشند چکیده را به‌صورت رایگان در اختیار شما قرار می‌دهند. با این کار محقق می‌تواند مطمئن شود این مقاله به درد او می‌خورد و آن مقاله را می‌خرد.

چکیده در اختیار کسی است که اصل مقاله را در اختیار ندارد و من باید با چکیده خودم او را متقاعد کنم که مقاله من ارزش خواندن دارد. چکیده کارکرد دیگری نیز دارد. افراد نمی‌توانند همه مقالات را از ابتدا تا انتها بخوانند ولی می‌توانند چکیده‌ها را بخوانند؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت یک محقق در زمینه رشته خودش **همه چکیده‌ها را بخواند و بعد تصمیم بگیرد اصل کدام مقاله را بخواند؟**



۱- چکیده دارای اهمیتی تقریباً مساوی با عنوان است. در چکیده قسمت‌های مختلف مقاله شامل مقدمه، اهداف، روش‌ها و نتایج تحقیق به‌صورت خلاصه ذکر می‌شود. در مورد روش‌ها، ممکن است برای خواننده مهم باشد که نویسنده از چه روشی استفاده کرده است؟ مثلاً برای این‌که ثابت کنیم صحیفه سجادیه تا چه حد منتسب به امام سجاد (ع) است ممکن است محقق از نظر سندی یا رجالی یا نسخه‌شناسی یا روش تحلیل متن یا تحلیل گفتمان بررسی کند؛ بنابراین باید نویسنده، روش خود را در چکیده بیاورد. یکی از فواید این کار برای جلوگیری از تکرار است.

دکتر صفری: منظورتان از روش چیست؟ زیرا ممکن است فرد در روش بگوید روش تحلیلی توصیفی و مانند آن.

این مشکلی است که باید آسیب‌شناسی شود. یکی دیگر از آسیب‌هایی که در این زمینه داریم چیزی است که با عنوان روش کتابخانه‌ای نوشته می شود. سؤال این است که در حوزه علومی که ما با آن سروکار داریم مگر کسی غیر از کتابخانه‌ای می‌تواند روش دیگری را انتخاب کند؟ روش کتابخانه‌ای را در مقابل روش میدانی بکار می‌برند؛ یعنی کسی در عرصه جامعه از روش‌های پیمایشی استفاده می‌کند. این نوع تعبیرات فرار از توضیح دادن در مورد روش تحقیق است.

در مورد روش‌ها کتاب‌های زیادی نوشته شده است و جا دارد که باز هم معرفی شود. یک‌وقت به **تحلیل** موضوع می‌پردازیم که باید از روش‌های تحلیلی که خود اقسامی دارد استفاده کنیم. یک‌وقت **تاریخی** به موضوع نگاه می‌کنیم که خودش روش‌های زیادی دارد. یک‌وقت نیز روش ما **تطبیقی** است که این خود نیز روش‌های متعددی دارد.

وقتی ما روش خود را اعلام می‌کنیم مخاطب تنها در همان محدوده باید از ما انتظار داشته باشد. ولی اگر روش را به‌صورت کلی بگوییم علاوه بر این‌که مخاطب سردرگم می‌شود می‌تواند به ما اعتراض کند و چند مورد را نشان دهد که ما به آن نپرداخته‌ایم؛ بنابراین **اعلام روش می‌تواند نوعی دفاع از خود نیز باشد**.

۲- چکیده مقاله قسمتی است که خواننده بعد از جذب شدن توسط عنوان مقاله به آن نگاه کرده و آن را می‌خواند، چکیده علاوه بر کوتاه بودن باید به‌طور معنی‌داری خلاصه‌شده و حاوی مطالب اصلی و مهم‌ترین یافته‌های مسلم مقاله باشد.

توصیه می‌کنم که مهارت‌هایی برای خود در نوشتن در سایز ایجاد کنید. کسانی که کلاس‌های تافل را گذرانده باشند می‌دانند یکی از الزام‌هایی که در سنجش توانایی زبان استفاده می‌کنند نوشتن در سایز است؛ مثلاً راجع به فلان اتفاق در ۲۰۰ کلمه بنویس و به‌محض این‌که از این تعداد بیشتر شود برای او نمره منفی در نظر گرفته می‌شود.

باید یاد بگیریم به‌اندازه حرف بزنیم. بخصوص کسانی که درگیر دانشنامه نویسی هستند این مسئله بسیار مهم است و اگر رعایت نشود قابل مدیریت نیست. دوست عزیزم آقای دکتر شهیری به من فرموده است که یک مقاله در ۱۰۰۰ کلمه بنویسم که فرق بین گفتمان و فرهنگ چیست؟ در نگاه اول به نظر می‌رسد چنین کاری ممکن نیست ولی بعد از بررسی که انجام دادم به این نتیجه رسیدم که من می‌توانم این کار را انجام دهم. زندگی فرد محقق دائماً مملو از این مسائل است و باید به‌اندازه نوشتن به‌عنوان مهارت در نظر گرفته شود. این مهارت قابل یادگیری است.

در چکیده نیز باید **به‌اندازه** خرج کرد. این دقیقاً مانند کسی است که برای کاری پول معین دارد و بیشتر از آن ندارد و باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که تا آخر کار پولی کم نیاورد. **باید هر کلمه‌ای که در چکیده بی‌دلیل بکار رفته است را حذف کرد**؛ مثلاً برخی می‌نویسند: «اهمیت یافته‌ها در مقاله بحث شده است» این جمله حدود هفت کلمه را به خود اختصاص داده است درحالی‌که هیچ نتیجه‌ای ندارد.

مثال معروفی است که می‌گویند فردی کنار دریا تابلویی زده بود که بر روی آن نوشته بود: در این مکان ماهی زنده به فروش می‌رسد. شخصی که شاید علم روش‌شناسی می‌دانست به او گفت واضح است که در این مکان ماهی می‌فروشی. پس کلمه «در این مکان» اضافی است و آن را حذف کن. او نیز چنین کرد. در وقت دیگری دید که نوشته: «ماهی تازه به فروش می‌رسد» به او گفت همه می‌دانند که ماهی تازه است؛ پس قید تازه اضافی است و آن را حذف کند. او نیز چنین کرد. در وقت دیگر گفت: همه می‌دانند که اینجا ماهی می‌فروشی و قید فروش اضافی است. بار آخر که آمد، دید روی تابلو نوشته: «ماهی» به او گفت: این چه کلمه‌ای است؟ معلوم است که اینجا ماهی است.

این واقعیت پدیده‌ای است که به‌صورت جدی‌اش در تحقیق با آن مواجه هستیم. در برخی نوشته ها می‌بینیم که برخی جملات هیچ معنایی را با خود همراه ندارند. ما باید عادات نوشتن خود را تغییر دهیم.

بنده به‌عنوان تجربه شخصی عرض می‌کنم که نوشتن چکیده وقت می‌برد. پس از پایان نوشتن **باید زوائد را حذف کرد**؛ مثلاً صفت و موصوفی در کنار هم ذکر شده است همان صفت کافی است و موصوف را حذف می‌کنم یا این‌که جمله معترضه را حذف می‌کنم. این‌قدر باید مانند تیغ جراحی این چکیده را کوتاه کرد تا عصاره آن به دست آید.

جلسه چهارم

آقای دکتر پاکتچی در جلسه چهارم و آخرین جلسه کارگاه تخصصی اصول و روش نگارش مقاله علمی پژوهشی به تبیین مبانی نظری و چارچوب تحقیق پرداخت و اقسام روش های تحقیق را تشریح کرد.

در ابتدای این جلسه، آقای دکتر صفری فروشانی رئیس دانشنامه زن مسلمان، با طرح برخی سؤالات حضار، به این نکته اشاره کرد که برخی کتب استاد دکتر پاکتچی در انتشارات بوستان کتاب قم موجود است و علاقه‌مند برای اطلاع بیشتر از مباحث روشی می‌توانند به این کتاب‌ها مراجعه نمایند.

پس‌ازآن آقای دکتر پاکتچی با پاسخ به سؤالی به ادامه بحث کارگاه پرداخت.

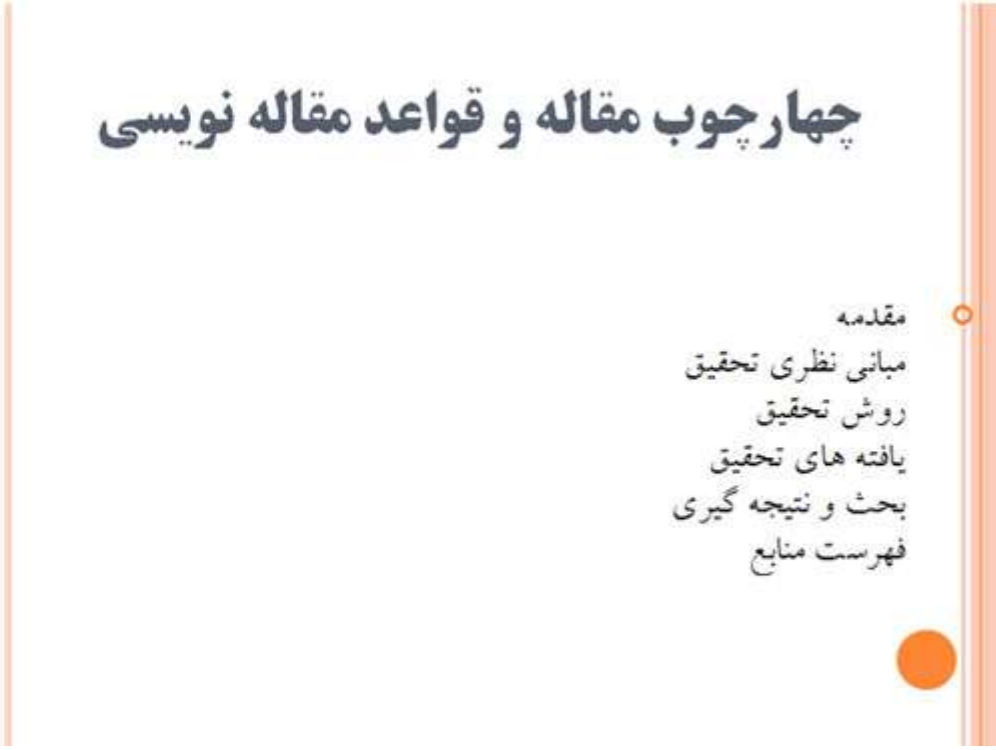
سؤال: با توجه به این‌که فرمودید اگر کسی بخواهد در مطالعات بین‌رشته‌ای مقاله بنویسد باید بر آن علوم نیز مسلط باشد کسانی که در مقطع سطح چهار تحصیل می‌کنند اگر بخواهند در رشته تفسیر تطبیقی مقاله بنویسند باید چگونه باشد؟

در بحث میان‌رشته‌ای دقیقاً مسئله **تخصص** ارتباط مستقیم با این دارد که چه نوع رابطه میان‌رشته‌ای می‌خواهیم برقرار کنیم؛ مثلاً اگر کسی بخواهد بین تفسیر عهدین و تفسیر اسلامی مقایسه کند هدفش این است که از این مقایسه به دستاوردی برسد مثلاً نسبت‌هایی سنجیده شود که نوع نگرش به عهدین در مقام تفسیر با نوع نگرش به قرآن چگونه است؟ قاعدتاً این اتفاقی نیست که با خواندن یک یا دو کتاب به دست آید.

تا آنجایی که می‌دانم امکاناتی در قم وجود دارد که افراد می‌توانند در **کلاس‌های آزاد** شرکت کنند و **سیر مطالعاتی** کنند. من نمی‌گویم که در همان حدی در عهدین تخصص پیدا کنند که در قرآن تخصص دارند ولی حداقل باید به همان حدی باشد که به بینش و نگرش درزمینهٔ علمی برسند تا مقایسه علمی کنند. آشنایی سطحی می‌تواند بیش ازآنچه فایده داشته باشد موجب سوءتفاهم و خطا شود. **کسی که کار**

میان‌رشته‌ای انجام می‌دهد زحمتی برای خود می‌خرد. مثال معروفی است که یا مکان با پیل بانان دوستی یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل.

هیچ راه میانه‌ای سراغ ندارم که انسان را از این کار مستغنی کند.



مبانی نظری تحقیق یا چارچوب نظری تحقیق

هر محققی باید یک سلسله مبناهایی را از قبل به‌عنوان پیش‌فرض خودش پذیرفته باشد و باید با سلسله‌ای از نظریات آشنا باشد و بعد شروع به انجام تحقیق کند.

پرسیدند **فرق بین مبانی نظری تحقیق با روش چیست؟**

روش چیزی است که من در مقاله باید اجرا کنم و چارچوب چیزی است که من در مقاله فقط باید اعلام کنم که چارچوب نظریه تحقیق من این است. **چارچوب قبلاً وجود دارد ولی روش وجود ندارد**.
به‌عنوان‌مثال وقتی‌که یک نفر روی صحیفه سجادیه از منظر تحلیل محتوا تحقیق انجام می‌دهد در مقاله خود تحلیل محتوا را به‌عنوان روش تعریف می‌کند ولی این روش بر مبنای اندیشه‌ای استوار است و برای این‌که مشخص کنم که چگونه اجازه دارم در راستای صحیفه سجادیه اعمال کنم باید مبانی نظریه را توضیح

دهم؛ یعنی باید بگویم که با صحیفه سجادیه به‌عنوان متنی مواجه می‌شویم که دارای یک نوع هم‌زمانی است؛ یعنی فرض را بر این نمی‌گیریم که این کتاب از متن چندپاره تشکیل‌شده باشد و چون یک متن هم‌زمان در نظر گرفتیم مجاز هستیم روش تحلیل محتوا را اجرا کنیم؛ یعنی باید قبل از اجرای روش، مبانی نظری را بگویم.

خیلی از مواقع دوستان از بحث‌های **معناشناسی** استفاده می‌کنند. تعداد زیادی مقالات در این زمینه‌داریم که از این مباحث استفاده می‌کنند. البته کسانی که معناشناسی را در غیر معنای اصلی بکار می‌برند کنار می‌گذاریم و موضوع بحث ما نیست. به‌عنوان‌مثال کسی که از مدل معناشناسی ایزوتسو استفاده می‌کند قبل از آن به چارچوب نظری نیاز دارد. معناشناسی ایزوتسو رابطه زبان و قومیت را یک رابطه بسیار محکمی می‌داند؛ بنابراین به‌عنوان چارچوب نظری نویسنده باید اعلام کند من در چارچوب نظریه خودم از الگوی معناشناسی قومی استفاده کنم که به این مؤلفه‌ها معتقد است.

چارچوب نظری **پایه و زیربنای روش** است و تا زمانی که بیان‌نشده باشد امکان اعمال روش نداریم. اگر چارچوب نظری از آن چارچوب‌هایی باشد که در مورد آن کارهای تئوریک انجام شده است کار نویسنده آسان است و می‌تواند توضیح مختصری بدهد و تفصیل آن را به‌جای دیگری ارجاع بدهد.

دکتر صفری: این همان پیش‌فرض است؟

پیش‌فرض اندک تفاوتی با چارچوب نظری دارد. **پیش‌فرض** به معنای آن چیزی است که**می‌توانستم در مورد آن بحث کنیم ولی بحث آن را به دیگری موکول کردیم**. این کار الزاماً به معنای چارچوب نظری نیست؛ مثلاً کسی که اعجاز علمی قرآن را بررسی می‌کند پیش‌فرضش این است که قرآن به زبان عرفی و فرهنگی آن روز نازل نشده است بلکه دربردارنده گزاره‌های ناب علمی است که قرار است با دانش خود آن‌ها را کشف کنیم. او می‌تواند بگوید پیش‌فرض من این است و بیشتر از این توضیح نمی‌دهم و به مقاله دیگری که در این زمینه صحبت کرده است ارجاع می‌دهد. **چارچوب نظری گسترده‌تر از این است**؛ زیرا مبانی نظری روش را توضیح می‌دهد.

مبانی نظری تحقیق باید **با استناد و ارجاع علمی** آورده شود. مقاله‌ای مقاله خوب است که بخشی مبانی نظری‌اش آورده شده باشد. اگر این امکان باشد به‌طور خلاصه می‌آوریم و به‌جای دیگری ارجاع می‌دهیم و اگر چنین امکانی نباشد یعنی در موضوع موردبحث ما مبانی نظری تنقیح نشده باشد باید خودمان انجام دهیم؛ بنابراین گاهی اوقات ممکن است مقاله‌ها قسمت چارچوب نظری‌شان مفصل باشد.



معرفی روش تحقیق و رویکرد

یکی از بحث‌هایی که در مسائل مربوط به روش تحقیق معمولاً موردگفتگو قرار می‌گیرد روش تحقیق و رویکرد است. روش تحقیق را معادل Metod و رویکرد را معادل Approach می‌گیرند و در بسیاری از مقالات این دو اصطلاح را بکار می‌گیرند؛ بخصوص مفهوم رویکرد در مطالعات میان‌رشته‌ای اهمیت زیادی پیداکرده است. ماجرا در مورد **روش** ماجرای **یک مسیر** است. ماجرا در **رویکرد** ماجرای یک **نقطه عزیمت و زاویه دید** است. منظور از مسیر این است که استفاده از روش مراحلی دارد که به نتیجه می‌رسد. راهی را می‌رویم که به نتیجه می‌رسد آن راه را روش می‌گویند. خود واژه متد به معنای راه است. ولی رویکرد بحث از یک حرکت نیست؛ بحث از این است که از کجا به کجا می‌رویم نه این‌که کدام مسیر را طی می‌کنیم.

کلمه‌ای که بعد از رویکرد می‌آید نشان‌دهنده **مبدأ حرکت** است و توضیحاتی که قبلش می‌آید نشان‌دهنده **مقصد** است. به‌عنوان‌مثال اگر عنوان مقاله‌ای «بررسی پدیده عزاداری با رویکرد جامعه‌شناختی» باشد به این معنا است که پدیده‌ای شناخته‌شده بنام عزاداری وجود دارد ولی این بار با یک حرکت خاصی مواجه هستیم و یک نفر از نقطه عزیمت جامعه‌شناسی درباره عزاداری صحبت کند. یا «تحلیل شخصیت عمار یاسر با رویکرد روان‌شناسی» در مورد عمار یاسر در منابع ما زیاد گفته‌شده است ولی این بار از نقطه عزیمت روان‌شناسی به قضیه نگاه می‌کنیم. روان‌شناسی که کار تحلیل شخصیت انجام می‌دهد شخصیت عمار را چگونه می‌بیند؟ گاهی اوقات ممکن است رویکرد و روش با هم باشد یعنی این فرد اصلاً با داده‌های

سنتی ما کار ندارد و مدل‌های تحلیل شخصیت خودش را در اینجا اجرا می‌کند؛ بنابراین یکی از الگوهای تحلیل شخصیت که در روان‌شناسی وجود دارد را بر شخصیت عمار پیاده می‌کند؛ بنابراین رویکرد و روش با هم قابل‌جمع هم هستند ولی الزاماً با هم در یکجا جمع نمی‌شوند.

اگر یک فردی در مقاله علمی پژوهشی **نقطه عزیمتی غیر معتاد** داشته باشد باید به‌عنوان رویکرد ذکر شود ولی در مواردی که **نقطه عزیمت در مظان خودش** است نیازی به ذکر کردن نیست؛ مثلاً «بررسی فقهی مسئله مسح بر خفین» اینجا نمی‌تواند بگوید رویکرد فقهی. اگر کسی بخواهد همین مسئله را از غیر فقهی موردبررسی قرار دهد باید ذکر کند؛ مثلاً ازنظر انسان‌شناسی مسئله را بررسی کند. به سؤال‌هایی ازاین‌دست پاسخ دهد که در جامعه متقدم عرب انواع کفش‌هایی که مردم می‌پوشیدند چه بوده است؟ آیا این ممکن است به ویژگی‌های کفش پوشیدن مردم مربوط شود؟ خف چیست؟ یک فقیه بماهو فقیه معمولاً با مسئله مسح بر خفیف این‌گونه مواجه نمی‌شود بلکه ادله را موردبررسی قرار می‌دهد و بر اساس آن به نتیجه می‌رسد. کسی که از منظر آداب کفش پوشیدن و انواع آن در زندگی روزمره مردم آن عصر برخورد می‌کند می‌تواند بگوید: «تحلیل اخبار مسح بر خفیف با رویکرد مردم‌شناسی»

امروز در دنیای علوم انسانی با طیف بزرگی از روش‌ها سرو کارداریم. هرچقدر شخصی روش‌شناس باشد هنوز هم روش‌های زیادی هست که آن‌ها را نمی‌شناسد. در عصر امروز هرکسی در هر حوزه‌ای از حوزه‌های علوم کار می‌کند حتماً از او خواسته می‌شود که روش خود را معین کند. توضیح می‌دهم که معین کردن روش با چه هدفی صورت می‌گیرد؟

توجه کنید که هیچ‌وقت علمای قدیم ما در همه علوم اسلامی روش خود را بیان نکرده‌اند.**اعلام روش، یک دغدغه مدرن است** و در اعصار گذشته، ذهن اهل علم را به خود درگیر نکرده بوده است. پدیده‌ای بنام پژوهش به معنایی که ما می‌شناسیم در سال ۱۸۰۰ به وجود آمده است. در حدود سال ۱۸۰۰، در شهر برلین آلمان فردی بنام ویلهـلم ون هومـبولت(Wilhelm von Humboldt) وزیر آموزش آلمان بود. در آن زمان هنوز آموزش عالی از آموزش‌وپرورش جدا نشده بود. او دانشگاه غیرمذهبی با مدل جدید درست کرد که هنوز هم در برلین هست و امروز بنام دانشگاه همبولت معروف است. او از فیخته (شاعر و متفکر معروف آلمانی) و اشلایر ماخر (بنیان‌گذار بحث‌های جدید هرمنوتیک) دعوت می‌کند و سه دپارتمان تشکیل می‌دهند و چیزی بنام دانشگاه را به وجود می‌آورند. این گروه اولین گروهی هستند که به این نتیجه رسیدند که برای داشتن زبان مشترک در مباحث علمی باید هرکسی توضیح دهد که شیوه تحقیقش چیست؟ قبل از آن، افراد وقتی مطلب شخصی را می‌خواندند به آن فرد اعتماد داشتند و پرسیدن روش از آن‌ها را شایسته نمی‌دانستند. درواقع، تحقیقات در آن زمان شخصیت محور و بر اساس اعتماد بوده است.

اتفاق جدیدی که با مبنای این سه نفر در دانشگاه برلین به وجود آمد مسئله **تکثیر علما** بود؛ یعنی گفتند عده‌ای را برای کار علمی تربیت می‌کنیم و بجای این‌که تکیه بر شخصیت آن‌ها کنیم و به دنبال عرضه افراد مشهور به جامعه باشیم روش‌های مشترکی را ایجاد می‌کنیم که افراد به روش‌ها اعتماد کنند. درواقع یک

جابجایی اتفاق افتاده است و اعتماد به فرد به اعتماد به روش تبدیل‌شده است. درگذشته می‌پرسیدند چه کسی این حرف را زده است؟ امروزه می‌پرسند بر اساس چه روشی چنین حرفی می‌زنی؟ آن‌ها برای کنترل درستی اجرای روش، شیوه‌های ارجاع و مانند آن اختراع کردند.

این‌یک پدیده نوظهوری در جامعه علم بود و به‌سرعت منتشر شد؛ و لذا امروزه دانشگاه‌های معتبر، سرمایه‌گذاری خاصی برای یادگیری روش‌ها توسط دانشجو می‌کنند.

دکتر صفری: کتاب‌هایی که درگذشته به‌عنوان «ادب» داشتیم مانند «ادب مناظره» با روش تحقیق مناسبتی ندارد؟

نکته مهم در روش، گام‌به‌گام و تعریف‌شده بودن مسیر است؛ وگرنه خود روش، معنای خاصی ندارد. چیزی که باعث اهمیت پیدا کردن روش شده است این است که در فضای دانشگاهی دویست‌ساله اخیر از فرد خواسته می‌شود راهی که می‌رود به‌صورت گام‌به‌گام گزارش کند. می‌گویند به ما بگو چگونه به این نتیجه رسیدی؟ به ما نگو من نظرم این است. درگذشته شما می‌گفتید نظرم این است و مخاطبین به پشت‌صحنه کاری نداشتند. حکایت شیرینی را یکی از دوستان ما تعریف می‌کرد. او می‌گفت: در دبیرستان تازه مد شده بود که آزمایشگاه درست کنند. مدتی بود که به معلم شیمی اصرار می‌کردیم که ما را به آزمایشگاه ببر و این‌که می‌گویی الکل و آب را با هم مخلوط‌کنیم و تبخیرکنیم و الکل زودتر بخار می‌شود را از نزدیک به ما نشان بده. او به ما گفت: من وقتی به شما این مطلب را می‌گویم دروغ نمی‌گویم. انگیزه‌ای برای دروغ گفتن ندارم و رفتن به آزمایشگاه لازم نیست. حرف آن معلم، حاصل همین تفکر گذشته است.

متد در علم جدید به این دلیل است **که یافته‌های علمی به اشتراک گذاشته می‌شود**؛ درحالی‌که درگذشته تنها **نتیجه یافته‌های علمی** به اشتراک گذاشته می‌شد. اگر امروزه کسی چنین نکند از او قبول نمی‌کنند و روش را از او مطالبه می‌کنند. ممکن است این مسئله را قبول نکنیم و حتی برخی از مشایخ باشند و زیر بار این مسئله نروند. ولی تاریخ‌مصرف این مدل گذشته است مخصوصاً این‌که ما دوست داریم در مجامع علمی دنیا مشارکت داشته باشیم و تولید علم کنیم و دیگران به مقاله‌های ما ارجاع بدهند. باید اصول بازی را رعایت کنیم و گزارش کاملی از روند رسیدگی به نتایج ارائه شود و راه به‌صورت گام‌به‌گام نشانه‌گذاری شود.

یکی از اهداف روش، **جلب اعتماد** است. هدف دیگری نیز دارد که اهمیتش کمتر از قبلی نیست و آن این است که **طی مسیر از حالت شخصی خارج می‌شود و علم به پدیده جمعی تبدیل می‌شود.** محقق می‌گوید تا اینجا را من رفته‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام و دیگری می‌تواند ازاینجا به بعد را برود. درحالی‌که

وقتی گزارشی وجود ندارد و من در مورد روش هیچ توضیحی ندادهام دیگری باید از اول شروع کند. چند روز گذشته اثری از من بنام «تحقیق در اسناد نهجالبلاغه» رونمایی شد. قرار بود در آنجا بگویم این کار چه امتیازی نسبت به گذشته داشته است. مهم‌ترین عرض بنده این بود که اگر این کار هیچ سودی نداشته باشد این سود را دارد که تمام‌مسیر رفته شده گزارش‌شده است و هر فردی که با یک خطبه‌ای مواجه می‌شود می‌تواند بفهمد کدام گروه کدام منبع را دیده‌اند و کدام منبع را ندیده است؟ کدام بخش از منبع دیده‌شده است؟ با این کار هیچ نیازی نیست که فرد دیگر دوباره از اول کار را شروع کند. این دقیقاً فرق میان دو مدل کار کردن است.

زمانی که راه را گزارش می‌کنیم خودبه‌خود به **راه‌های نرفته و دیده نشده** نیز اشاره می‌کنیم. حتی برخی افراد خودشان توصیه می‌کنند که خوب است کسی در فلان مورد نیز تحقیق کند. این کار باعث می‌شود تولیدات علمی به‌صورت زنجیره‌وار در ادامه یکدیگر باشند.

دکتر صفری: بالاخره روش، راه است یا چگونه رفتن؟

اجازه بدهید از کلمه متد استفاده کنم که دقیقاً به معنای راه است. محقق باید راهی که رفته است را ثبت و گزارش کند. توجه شما را به‌اصطلاح **«رویه قضایی»** در میان حقوقدانان جلب می‌کنم. رویه قضایی یعنی دادگاهی قبلاً این راه را رفته و به این نتیجه رسیده است که. این می‌تواند مورد استناد دادگاه‌های بعدی قرار بگیرد. در برخی مجامع قضایی، رویه قضایی مرجع است. در اینجا دقیقاً همین اتفاق می‌افتد؛ یعنی **وقتی محقق راه‌رفته را توضیح می‌دهد نفر بعدی از راهی که او رفته درس می‌گیرد و نفرات بعدی نیز همین‌طور رفتار می‌کنند و این کار تبدیل به رویه پژوهشی می‌شود**؛ بنابراین با انواع مسیرهایی مواجه می‌شویم که پژوهشگران رفته‌اند و حاصل راه‌هایی هستند که دیگران رفته‌اند. فرض کنید فردی می‌خواهد غاری را کشف کند در مسیر، نشانه‌گذاری می‌کند و فردی بعدی که می‌خواهد راه را ادامه دهد از نشانه‌گذاری او استفاده می‌کند و نشانه‌های قبلی به راه عادی تبدیل می‌شوند.

مباحثی که مطرح کردیم بسیار مهم هستند. برخی می‌پرسند که حجیت فلان روش شما چیست؟ نگاه این افراد به روش **نگاه صدوری** است و نقدشان مرجع محور است؛ درحالی‌که ماجرا این نیست. نه این روش از جایی صادر شده است و نه اعتبارش به سبب مرجعی است که به آن برمی‌گردد. وقتی می‌خواهید مسئله مشروعیت و حجیت استفاده از روش در مباحث علوم انسانی را موردبررسی قرار دهید به **فلسفه روش** توجه کنید. حتی اگر عرایض بنده نامفهوم بود تحقیق کنید. خیلی مهم است وقتی از من سؤال می‌کنند آیا خدا می‌تواند سنگی درست کند که خودش نتواند بلند کند؟ و من خودم را درگیر پاسخ به سؤال کنم راه ساده‌تر پاسخ این است که بگویم نفس سؤال دچار پارادوکس مفهومی است. این پرسش‌هایی که معمولاً با آن در

مورد حجیت روش‌ها مواجه می‌شویم باید به این نکته توجه کنیم که با یک‌رویه عملی مواجه هستیم که اعتبارش ثانوی است. اعتبارش به تکرر استفاده است. اگر قرار است حجیت آن موردسنجش قرار بگیرد دقیقاً از همین منظر باید بررسی شود نه از منظر روش صدور.

با توجه به هدف اول و دوم روش که عرض کردم باید بگویم که مسئله **روش در تحقیقات دو قرن اخیر، یک نوع میثاق و تعهد است**. زمانی که افراد این تعهد را امضاء نمی‌کنند وارد جرگه پژوهشگران نمی‌شوند و آن‌ها او را به رسمیت نمی‌شناسند. ما نمی‌توانیم به جهان علم بگوییم چرا از ما می‌خواهید مانند شما کار کنیم؟ این‌یکی از حجاب‌ها و موانع مهمی است که مقاله‌های ما توسط دانشمندان خارج و داخل کشور خوانده شود و مانع بزرگی برای تعامل بین حوزه و دانشگاه است.

انواع روش‌ها

گفتیم سه روش **تحلیلی، تاریخی و تطبیقی** داریم. فرض کنید من یک پدیده‌ای مانند **استکان**را موردمطالعه قرار دهم. یک‌وقت این استکان را با چیزهای دیگری مقایسه کنم؛ مثلاً نسبت لیوان با استکان، نعلبکی و فنجان را بررسی کنم. اگر به دنبال شناخت استکان باشم زمانی موفق می‌شوم که امور دیگر مانند لیوان و نعلبکی و فنجان را بشناسم و نوع رقابت و هم‌گرایی آن‌ها را بشناسم. اینجا شناخت را بر اساس مقایسه‌ها پیش می‌برم. این مصداق همان مثال قدیمی تعرف الاشیاء باشباهها و اضدادها است. این نوع مطالعه را تطبیقی یا مقایسه‌ای می‌گویند.

اما یک‌وقت مقایسه نمی‌کنم و متمرکز بر خود استکان شوم. برای من مهم است که ماجرای استکان چیست؟ چگونه به وجود آمد؟ می‌گویم پدیده‌ای بنام چای خوردن به وجود آمد و آداب‌ورسومی را همراه خود آورد که استکان یکی از ابزارهای آن بود. استکان محصول روسیه بود و واژه‌اش نیز از آن فرهنگ است. به موزه‌های مختلف می‌روم و بررسی می‌کنم که استکان‌ها در دوره‌های مختلف چگونه بوده‌اند؟ استکان‌های کمر باریک چه مراحلی را طی کرده‌اند و چگونه آمدند؟ از چه جنس‌هایی ساخته می‌شده است؟ این تحلیل تاریخی است و روند تاریخی یک پدیده را موردبررسی قرار می‌دهیم.

یک‌وقت می‌خواهم استکان را در لحظه واحد موردمطالعه قرار دهم. در اینجا می‌توانم از جهات مختلف بررسی کنم. ساده‌ترین راه این است که اجزاء، جنس، شکل و کارایی آن را بررسی کنم. این نوع مطالعه، تحلیلی است.

ممکن است این سه نوع برخورد را با **یک مفهوم مانند «صلوه»** انجام دهیم؛

۱- مطالعه تطبیقی: اگر ما نماز داریم دیگران چه دارند؟ یا مقایسه نماز با عبادت‌های دیگر در اسلام

۲- مطالعه تاریخی: مفهوم نماز در مسیر تاریخی خودش چه سیری را طی کرده است؟

۳- مطالعه تحلیلی: بررسی مفهوم نماز، اجزاء و ارکان و هیئت ترکیبیه و کارکرد نماز

در مورد **متن** نیز می‌توان چنین کاری کرد؛ مثلاً در **تفسیر قرآن به قرآن** با نگاه تحلیلی مواجه هستیم زیرا از متن قرآن خارج نمی‌شویم نه مقایسه می‌کنیم و نه نگاه تاریخی داریم. بلکه متن قرآن را به‌عنوان کل در نظر می‌گیریم و رابطه بین اجزاء این متن را بررسی می‌کنیم.

قطعاً این روش‌ها اختصاصی به غرب ندارد بلکه انسانی است و انسان دارای قوه عاقله می‌تواند این مسیرها را برود. هر سه این نگاه‌ها را درگذشته داشته‌ایم. این، یک بحث شبه عقلی است و در مطالعات روش‌شناسی غیرازاین سه مورد نداریم. توضیح بیشتر: یا مقایسه با دیگری است یا امری است بماهو؛ زمانی که در مورد امری بماهو صحبت می‌کنیم یا نسبت به زمان قبلی می‌سنجیم یا در زمان واحد. آن امر در زمان واحد شق دیگری ندارد.

دکتر صفری: مقایسه با تطبیق تفاوت دارد؟

مقایسه تعبیر مناسب‌تری نسبت به تطبیق است.

دکتر صفری: این روش‌ها زیرمجموعه نیز دارد؟

بله؛ این سه تا تقسیم‌های اصلی هستند و هرکدام از این‌ها زیرمجموعه‌های زیادی دارند.

این تقسیم‌بندی روش‌ها همیشه بوده است و اختراع گروه خاصی نیست. تنها نکته‌ای که وجود دارد این است که در مقطعی با **ساماندهی** این مدل‌ها مواجه هستیم؛ یعنی گروهی حساس شده‌اند که بر این مدل‌ها اسم بگذارند و هرکدام تبیین شوند و به افراد مختلف آموزش داده شوند. خیلی از قدمای ما این مراحل را یک‌تنه می‌رفتند ولی الآن شما می‌توانید با کارگاه یک‌روزه یک مدل فکر کردن را منتقل کنید؛ بنابراین کاری که امروزه صورت گرفته است**استانداردسازی، ساماندهی و امکان آموزش روش‌ها** است. درگذشته روش استاد از طریق ممارست به شاگردان انتقال پیدا می‌کرد. تأکیددارم بر این‌که مسئله روش همیشه بوده است و چیز جدیدی نیست.

در میان شقوق روش تحقیق، **پیچیده‌ترین روش، روش تحلیلی** است؛ زیرا با انتخاب روش تحلیلی که معنایش این است که از روش تاریخی و تطبیقی نمی‌خواهید استفاده کنیم**به‌شدت با کمبود ابزار** مواجه هستیم؛ یعنی در برخورد اولیه دچار یک بحران معرفتی می‌شویم که اگر مقایسه نکنم و از روش تاریخی استفاده نکنم پس چه می‌خواهم بگویم؟ دقیقاً به همین دلیل است که در سال‌های انتقال از قرن نوزدهم به قرن بیستم حدود سال ۱۹۰۰ با یک انقلاب علمی در حوزه روش‌ها مواجه هستیم. در دوره قبل از این سال روش‌های تحلیلی علاقه‌مندی نداشت و بسیار از علوم از این روش استفاده نمی‌کردند.

این پدیده که از روش تحلیلی استفاده شود محصول این سال به بعد است و لازمه استفاده از این روش این است که یک سری **الگو** برای این کار داشته باشیم. به همین دلیل است که عمده الگوهای روش تحلیل محصول قرن بیستم است. در روش تحلیلی به‌شدت نیازمند به ابزارهایی برای استفاده به‌عنوان معیار کمی و کیفی هستیم.

به‌عنوان‌مثال پزشک برای تشخیص بیماری از بیمار خون می‌گیرد. او برای تشخیص بیماری باید چه کند؟ خود آزمایش خون نیز محصول قرن بیستم است و تا قبل از آن نمی‌دانستیم با این خون باید چه کنیم و این مسئله یک کل غیرقابل درک بود. برای این‌که این کل غیرقابل درک را به اجزائی تبدیل کنم نیازمند این هستم که تکنیک‌هایی داشته باشم تا این جداسازی صورت گیرد. قبل از آن نیز باید به یک سری معیارهای کیفی رسیده باشم. اگر به برگه‌های آزمایش خون نگاه کنید در هر قسمتی یک کیفیت مدنظر است. شروع مسئله رسیدن به پارامترهای کیفی است. تمام پیشرفت آزمایش خون حاصل این است که خون از چه اجزائی تشکیل‌شده است و هرکدام از آن‌ها چه کارکردی دارند؟

در بحث ما نیز همین شرایط وجود دارد؛ یعنی وقتی با **یک کل** مواجه هستیم باید قادر باشیم آن را **به اجزاء مختلف تقسیم کنیم** و بدانیم که **هرکدام از این اجزاء چه کارکردی دارند**؟ مثلاً وقتی ما تفسیر مجمع‌البیان طبرسی را نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم او به پدیده**سیاق** توجه داشته است و آیات را سیاق سیاق می‌آورد و در قسمت معنا همه سیاق را با هم می‌آورد درحالی‌که می‌توانست تفسیر را طوری بنویسد که آیه آیه باشد. در برخی از آیه‌ها، معنای آیه بعد به معنای آیه قبل وابسته است. طبرسی باوجود این‌که سیاق‌ها را جدا کرده است ولی ما باید به او اعتماد کنیم زیرا به ما نگفته است با چه ابزاری این آیه‌ها را باهم مربوط دانسته است و آیه‌های بعدی مربوط نیستند. ما یک‌قدم در راستای تحلیل برداشته‌ایم زیرا متوجه شده‌ایم این چند آیه با یکدیگر اجزاء مرکبه یک کل بزرگ‌تر هستند و آن کل‌های بزرگ‌تر با هم می‌توانند یک صورت بزرگ‌تر را تشکیل بدهند. توانستیم یک سری معیارهای کیفی را استخراج‌کنیم که به تحلیل کمک کند ولی زمانی می‌توانستیم موفق‌تر باشیم که این معیارهای کیفی مکتوب می‌شدند؛ یعنی یک نفر از مفسرین ما چند صفحه می‌نوشت که ما این‌طوری می‌فهمیم که این چند آیه یک سیاق را در بردارند. کسی این کار را نکرد. این نگاه تحلیلی است.

مثال دیگر در مورد مسئله **خوارج** است. شما می‌توانید بگویید خوارج فرقه‌ای هستند که در ادامه جنگ صفین به وجود آمدند و این خصوصیات را دارند. ولی اگر بخواهیم یک نگاه تحلیلی داشته باشیم سؤالی که مطرح می‌شود این است که خوارج ازنظر کل از چه اجزایی تشکیل می‌شود؟ جواب کلیشه‌ای: یک عده زاهد که قادر به فهم عمق مسائل مذهبی نیستند. جواب تحلیلی: باید بگردیم گروه‌هایی را در میان خوارج بشناسیم که نقش‌های متفاوتی دارند یعنی مثلاً در بین رجال خوارج افراد بیشتر مهارت جنگی دارند نه یک زاهد سجاده‌نشین. این‌ها یک کارکرد متفاوت از زاهدان دارند. عده‌ای از آن‌ها شخصیت سیاسی هستند؛ مثلاً شخصی بنام اشعث بن قیس هرچند خودش خارجی نیست ولی در شکل‌گیری خوارج بسیار مؤثر بوده است. او سیاس و رئیس قبیله است.

عدم توجه به بحث ساختار باعث می‌شود ما درک درستی از این گروه نداشته باشیم.

اردوی ازارقه تشکیل می‌شود که چند دهه دوام پیدا می‌کند که مسئله کوچکی نیست. افرادی که این‌قدر احتیاط می‌کردند که حدیث را از ترس کوتاهی در خواندن قرآن ترک نمی‌کردند چگونه فنون تشکیلاتی را وقت کردند اجرا کنند؟ در تجربیات عصر خودمان می‌بینیم که یک عده آدم تشکیلاتی در میان این عده بوده‌اند. همچنین خطبا در میان خوارج بسیار به چشم می‌خورند.

بنابراین باید یک کاغذ برداریم و یکی‌یکی کارکردهای گروه‌های مختلف در خوارج را شناسایی کنیم و در قدم بعدی رجال را بشناسیم و هرکدام را در مقوله خودش قرار دهیم و نهایتاً به این تحلیل برسیم که چرا تاریخ خوارج این‌گونه رقم خورد؟

وقتی این تحلیل‌ها را نداریم در مواجهه با خوارج سردرگم می‌شویم. مگر ممکن است یک جماعت کودن و ابله به این موفقیت برسند و حکومت‌هایی تشکیل دهند و برخی از گروه‌های آن‌ها تا این زمان ادامه پیدا کنند؟

شیوه انتخاب و ارزیابی در ISI

فرایند ارزیابی وانتخاب درISI فرایندی همه جانبه و کامل است. مجلاتی که خواستار پیوستن به این استاندارد باشند می بایست ۳ شماره آخرین انتشارخود را به آن موسسه ارسال نمایند.
هر مجله علمی قبل از انتخاب شدن و فهرست شدن در ISI یک سری مراحل ارزیابی را پشت سر می گذارد. ازجمله عوامل مورد ارزیابی عبارتند از:

o رعایت استانداردهای پایه انتشار
o انتشار به موقع مجله
o برخوردار بودن از هیئت تحریریه بین المللی
o متن انگلیسی و یا حداقل چاپ منابع و چکیده و عنوان به انگلیسی

o انجام فرایند داوری برای پذیرش مقالات، همچنین ذکر منابع تأمین مالی مقاله ها (این امر نشان دهنده اهمیت مقاله است)
o محتوای مقاله ها- این مسئله که محتوای مقالات مجله مشابه سایر مجلات موجود نباشد و چیز جدیدی به علم بیافزارید و نیز از فیلدهای نوخاسته علوم استقبال می شود.
o تنوع بین المللی مقالات، نویسندگان و داوران- مجلاتی که مقالات آنها خوانندگان بین المللی را مخاطب قرارداده باشند در اولویت قرار می گیرند.
o تجزیه و تحلیل نقل قول و منبع دهی (Citation Analysis)
o شاخص اثر Impact Factor
o ارجاع به خود Self Citation
o شاخص فوری Immediacy Index
o نیمه عمر استناد Cited Half Life

یک مجله ممکن است در یک زمان، از مجلات ISI محسوب شود، اما به دلیل کاهش بار علمی، از لیست مجلات ISI کنار گذاشته شود. در حال حاضر بیش از ۱۶۰۰۰ مجله، در لیست ISI قرار دارند.

هر ساله ۲۰۰۰ مجله جدید مورد ارزیابی قرار می گیرد و حدود ده درصد آنها به لیست ISI اضافه می شوند.

ارجاع به خود (self citation)

درجه ارجاع به خود مجلات ISI معمولا کمتر از ۲۰٪ است.

ضریب تاثیر (Impact factor)

این ضریب، نه برای مقاله یا نویسنده، بلکه برای مجله محاسبه می شود. محاسبه برمبنای یک دوره سه ساله صورت می گیرد. فرضا اگر در سال ۸۴ جمعا ۴۰ ارجاع به یک مجله صورت گرفته باشد و در آن مجله در سال ۸۲ تعداد ۲۶ مقاله و در سال ۸۳ تعداد ۲۴ مقاله چاپ شده باشد، ضریب ارجاع آن مجله، از تقسیم ۴۰ بر ۵۰ به دست می آید که ۰/۸ است. یعنی به طور متوسط، هر مقاله آن نشریه ۰/۸ مرتبه مورد استناد مقالات دیگر قرار گرفته است.

راهنمای نگارش مقاله ISI

برای نوشتن یک مقاله استاندارد جهت انتشار در مجلات معتبر ISI چه باید کرد؟

برای موفقیت در پذیرش مقاله باید به نکات زیر توجه نمود :
۱- داشتن عنوان مناسب با تحولات روز :
عنوان مورد نظر باید کاملا واضح و دارای لغات کلیدی تحقیق باشد. عناوین طولانی سبب کاهش نمره

ارزشیابی مقاله می شود .

۲- چکیده مناسب :

چکیده تحقیق باید مختصر و مفید باشد .چهار بخش اصلی چکیده شامل:

۳- بیان مسئله و هدف از انجام پژوهش(۲ تا ۳ خط)

۴- روش تحقیق :

نوع تحقیق (میدانی – کتابخانه ای – طولی – تقاطعی – ...) (یک خط)

محل تحقیق (مکان اجرا) (منطقه – شهر – کشور)(نیم خط)

دوره تحقیق)از ماه ....در سال ... تا ماه .....سال ....) (نیم خط)

جامعه تحقیق , نمونه تحقیق (تعداد افراد منتخب) (نیم خط)

روش انتخاب حجم نمونه (تصادفی ساده – تصادفی خوشه ای -.(نیم خط)

نوع آزمون آماری : (کای اسکوار(خی دو) – تی استیودنت – رگرسیون – .. (نیم خط)

نوع مدل : نام مدل

۵-نتایج تحقیق :

نتیجه فرضیه های تایید یا رد شده نوشته شود .(دو تا ۳ جمله)

قابل ذکر است که برخی مجلات دارای فرمتی از پیش تعیین شده برای نوشتن چکیده هستند و پژوهشگر می بایست در فضای تعیین شده هدف پژوهش، روش تحقیق، نتایج، اهمیت پژوهش و... را وارد نماید.

لغات کلیدی : حداکثر چهار کلمه

بخش های بعدی مقاله :

مقدمه : Introduction

در این بخش محقق با نوشتن مطالب کلی توجه خواننده را به سوی موضوع تحقیق متمایل می کند .در نوشتن مقدمه بهتر است موارد زیر را رعایت نمایید

ابتدا یک تعریف از موضوع مورد نظر از قول منابع معتبر .(این منبع باید از همه مهم تر باشد , اعتبار بیشتر سبب جلب توجه بیشتر خواننده می شود) .سپس مطالب مرتبط با مقدمه را در این بخش قرار دهید.(یادتان باشد هیچ جمله ای را بدون منبع ننویسید).

بیان مسئله :

در اینجا هم ابتدا به تعریف مسئله بپردازید و سپس مشکلات و مسایل مرتبط با موضوع را بیان کنید و سعی کنید سوالهایی را که در فرضیات تحقیق مطرح نموده اید را دراین بخش به صورت جملات پرسشی مطرح نمایید ولی این پرسشها باید در جملات خبری باشد

مثلا :

در فرضیه دارید

"رابطه مستقیمی بین اجرای مدیریت مشارکتی و افزایش بهره وری در بیمارستانها وجود دارد "

این موضوع را میتوانید در بیان مسئله چنین بنویسید :

"اینکه آیا می توان از روش مدیریت مشارکتی در شرکتهای خدماتی و بیمارستانها با حداکثر بهره وری

استفاده نمود , هنوز مورد اختلاف نظر پژو هشگران علم مدیریت است . ”
اهمیت موضوع :
در این بخش هم اهمیت مسئله را بیان می کنید .
اینکه “عدم توجه به این مسئله سبب چه عواقبی در .. می شود و اجرای درست آن چه نتایج مثبتی به همرا ...دارد .(آوردن اعداد و ارقام معتبر به صورت در صد و ...)
در کشور های دیگر چه نتایجی از این مسئله گرفتند و عدم اجرا ی آن سبب چه مشکلاتی شده است . (یادتان باشد که این مطالب را باید حتما با ذکر منبع در آخر هر جمله بنویسید .از خودتان قلم فرسایی نکنید .در نهایت بنویسید که اگر این تحقیق در ...اجرا شود چه نتایجی برای مسئولین و ... دارد ؟
مروری بر تحقیقات انجام شده :
ابتدا از تحقیقات سالهای اخیر شروع کنید و به عقب بروید .
اگر مقاله را برای مجلات داخلی می فرستید , ابتدا از تحقیقات داخلی بنویسید .
اگر مقاله را برای مجلات خارجی می فرستید برعکس فوق انجام دهید .
از نوشتن نام یک نفر به صورت مکرر جدا خود داری نمایید . (اینکار این شبهه را بر می انگیزد که شما از منابع مختلف استفاده نکرده اید ...)
برای مقالات رشته های تاریخ هر چه منبع قدیمی تر باشد جالب تر است .ولی برای مقالات مدیریت , فنی و پزشکی و علوم پایه باید از منابع جدید استفاده بیشتری بکنید .
اگر مطمین نیستید که مطلب مربوط به یک منبع هست یا نه , جدا از نوشتن آن خود داری نمایید. چون بر رسی کنندگان مجلات خارجی کلیه جملات شما را با منابع موجود تطبیق می دهند و اگر خلاف آن ثابت شود مقاله مردود خواهد شد .
اگر از منابع و مقالات اینتر نتی استفاده می کنید , این مقالات باید حتما یک مقاله تحقیقاتی باشند .از نوشتن مطالب از سایتهای تبلیغاتی جدا خود داری نمایید چونکه نویسنده برای تبلیغ شرکت خود ممکن است دقت زیادی در منبع مورد نظر نشان ندهد . بهتر است مقاله مورد نظر دارای مشحصات دانشگاهی باشد . (مقالاتی که دارای فرمت PDF هستند از اعتبار بیشتر ی برخوردارند).
اگر مطلبی را از کتابهای ترجمه شده داخلی اقتباس می کنید، یادتان باشد که اغلب این کتابها در جهان دارای ویرایشهای جدید تری هستند .ولی در ایران هنوز ترجمه و منتشر نشده اند .بهتر است کتاب اصلی با ویرایش جدید را پیدا نموده و از آن رفرنس بدهید .
مشکل مهم
بسیاری از محققین عزیز داخلی به علت ضعف زبان انگلیسی مجبورند از مقالات ترجمه شده در کتابهای داخلی استفاده نمایند . غافل از اینکه این کتابها بارها ویرایش شده و ممکن است جملات آن عوض شده باشد . حتی اگر مطالب آن کتاب عوض نشده باشد ولی نوشتن نام نویسنده و سال انتشار قدیمی آن سبب می شود که کارشناسان مجلات خارجی نتیجه بگیرند که شما به منابع جدید دسترسی ندارید و این مسئله شانس پذیرش مقاله شما را پایین خواهد آورد .برای حل این مشکل باید جدیدترین کتاب را از همان نویسنده پیدا کنید .

برخی از موارد ممکن است نتوانید کتاب مورد نظر با ویرایش جدید را در داخل کشور پیدا نمایید .در این مواقع از همان نویسنده ممکن است مقالاتی در تاریخ جدید در جهان چاپ شده باشند .اگر آن مقاله را از همان نویسنده پیدا کنید , مشکل منبع نویسی شما حل خواهد شد و دیگر مجبور نیستید نام کتاب ترجمه شده را که دارای سال انتشار قدیمی است را بنویسید . به جای آن مقاله مورد نظر را پیدا کرده و با ترجمه مقاله جمله مورد نظر را از همان نویسنده پیدا میکنید .پس از اطمینان از این مسئله نام همان نویسنده را با سال انتشار جدیدتر در مقاله خود می آورید .

بطور کلی نوشتن منبع ترجمه شده به زبان فارسی برای مجلات خارجی کار جالبی نیست و از اعتبار مقاله میکاهد ولی برای مجلات داخلی این مشکل کمتر است اگر چه مجلات داخلی نیز از اصالت منبع استقبال می کنند و آخرین ویرایش را بیشتر قبول دارند .

فرضیات و اهداف تحقیق :

فرضیات را دقیق و مناسب بنویسید .

روش تحقیق :

روش تحقیق بخش بسیار مهم مقاله را تشکیل می دهد . برای نوشتن روش تحقیق حتما با متخصصین آمار مشورت نمایید . اگر مطالب مقاله شما در سطح بالا باشد ولی روش تحقیق درستی را انتخاب نکرده باشید زحمتتان به هدر خواهد رفت .

مطالب نوشته شده در بخش چکیده پیروی نمایید منتهی از جملات کاملتر و بیشتری استفاده نمایید .

نتایج تحقیق :

برای نوشتن نتایج تحقیق در مقاله انگلیسی باید از مهم ترین جداول و نمودار ها استفاده نمایید . همه جداول و نمودارها را در مقاله قرار ندهید و از کشدار کردن مقاله جدا خود داری نمایید .

بطور مثال اگر برای چند سوال مر بوط به هر فرضیه یک آزمون انجام داده اید .سعی کنید جدول نهایی آزمون را در مقاله قرار دهید .

بحث و نتیجه گیری :

در این بخش باید ابتدا چند نکته مهم را از ادبیات تحقیق بیاورید . سپس نتیجه هر فرضیه را نوشته و پس از آن نتیجه تحقیقات دیگران را در رابطه با آن فرضیه بنویسید و بعد این نتایج را با نتیجه خود مقایسه نمایید

مثلا "

در این تحقیق مشاهده شده است که رابطه معنی داری بین ..... و ...... وجود دارد . این نتیجه با نتایج کاپلان و همکاران (کاپلان ۲۰۰۳) و راجر (۲۰۰۲) و موریسون (۱۹۹۶) مطابقت دارد و لی نتایج اعلام شده توسط آقای ... در ایران (۱۹۹۷) خلاف این نکته را نشان می دهد . از سوی دیگر در رابطه با ....مشاهده می شود که در این تحقیق ....اما پارکر (۲۰۰۱) اعلام نموده است که ....

توجه می نمایید که منابع مختلفی در این پاراگراف نوشته شده اند .در واقع یک مقاله درست و مناسب باید همین مشخصات دارا داشته باشد .بطور کلی همه قسمتهای مقاله باید کم و بیش دارای این تعداد منبع در لابلای جملات خود باشند .

پیشنهادات :

پیشنهاد در دو بخش داخل کشور و خارج کشور (بین المللی) باشد .

تشکر و تقدیر :

از اساتید و دوستان و آشنایان در چند جمله کوتاه تشکر کنید .

منابع :

منابع باید کاملا دقیق نوشته شوند .

برای نوشتن منابع می توانید به منابع مقالات منتشر شده توجه نمایید .

اگر از یک مقاله فارسی استفاده کردید , سال هجری شمسی را به سال میلادی تبدیل کنید .

ترجمه مقاله :

ترجمه یک مقاله برای ارسال به مجلات خارجی یک ترجمه معمولی نیست . مترجم علاوه بر تبحر در ترجمه باید به علم مربوطه آشنایی کامل داشته باشد .چه بسا مقالات تحقیقاتی جالبی که به علت عدم آشنایی مترجم با اصطلا حات تخصصی مردود شدند . اکیدا پیشنهاد می کنیم که برای ترجمه , حاصل زحمات خود را به دست افراد مجرب بدهید.))